

شیعیان در بهشت همسایه پیامبرند





مقدمه

الحمد لله رب العالمين و الصلوه والسلام على سيد الانبياء و المرسلين محمد
(ص) و اهل بيته الطاهرين

در کره زمین ادیان و مذاهب و فرقه های زیادی وجود دارد که همه ادعا می
کنند آنان بر حق هستند و بقیه باطل می باشند. مانند مسیحی ها. یهودی ها. مسلمانان
سنی. مسلمانان شیعه. زرتشتی ها. بودائی ها و غیره

اما برآستی کدامیک واقعا بر حق می باشند؟

دلایل بسیار محکمی وجود دارد که تنها دین بر حق دین اسلام است. همچنین
دلایل بسیار محکمی وجود دارد که تنها شیعیان بر حق می باشند.

ما در این کتاب تلاش نموده ایم که به این دلایل با آیات و روایات و نشانه ها و
آیات دیگر اشاره نماییم. و خصوصیات و ویژگیهای شیعیان را نیز بیان نماییم.

از جمله این سخن پیامبر خدا(ص) که به امیرالمومنین(ع) فرمود: **وَ شِيعَتِكَ**

عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ، مُبَيَّضَةً وَجُوهَهُمْ حَوْلِي فِي الْجَنَّةِ، وَ هُمْ

جیرانی¹... شیعیان تو بر منبر هایی از نور نشسته ، با صورت ها نورانی در

اطراف منند. و انها همسایه من در بهشت می باشند.

یکی از نعمت های خیلی بزرگ، نعمت ولایت است. هر چه بخواهیم شکر خدا رو بکنیم که ولایت داریم از عهده شکر بر نمی اییم. اگر همه دنیا را به ما بدهند تا ولایت را بدهیم قبول نمی کنیم. هر که ولایت ندارد یتیم است. اگر ولایت نداشتیم الان یا وهابی یا بهائی یا شیطان پرست یا مسیحی یا یهودی یا بودائی و... و در گمراهی به سر می بردیم. ولی خداوند بر مامنت نهاد و ما را شیعه اهل بیت علیهم السلام قرار داد. و این ثروتی بی نظیر است که باید قدر ان را بدانیم و فرزندان خود را ولایتمدار بار بیاوریم

کرمانشاه. اسفند 1402

شیعیان امیرالمومنین (ع) چه کسانی هستند و چه جایگاهی دارند؟

ابتدا آیات قرآن را در مورد شیعیان به عنوان سند قطعی حقانیت شیعیان می آوریم

مذهب اصیل اسلامی تشیع

شیعه دوازده امامی، یگانه مذهبی است که بر سنت اصیل اسلام واقعی استوار مانده و عقیده دارد که اسلام، مکتب جامع و جاوید است و برای تمام اعمال و اخلاق و عقاید انسان از ساده‌ترین مسایل مثل خوردن و خوابیدن گرفته تا عالی‌ترین مسایل مثل مبدأ و معاد دستور و برنامه دارد. به عقیده شیعه چنین مکتبی امکان ندارد در مساله بسیار مهم رهبری و امامت و تعیین جانشین برای پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) سکوت اختیار کند و یا انتخاب چنین منصبی را به عهده انسانهای معمولی بگذارد.

شواهد قرآنی حقانیت تشیع

این عقیده صحیح را قرآن و سنت و عقل تایید می کند. در این قسمت به شواهد قرآنی بسنده و به نمونه‌هایی از آیات قرآنی اشاره می کنیم و تفصیل آنرا به منابع مربوطه ارجاع می دهیم.

آیه اول - ۲,۱

اول: آیه «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً» [۱] در کنار آیه شریفه «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغ رسالتہ و اللہ یعصمک من الناس...» [۲] با توجه به شان نزول این آیات که در حجه الوداع نازل شده و پیامبر (صلی الله علیه و آله) صریحاً علی بن ابیطالب (علیه السلام) را به عنوان مولا و سرپرست مسلمین معرفی کردند، جای هیچ شک و تردیدی را باقی نمی گذارد که: حق با مذهبی است که امام منصوص را اطاعت و تبعیت می کند.

در منابع مهم تفسیری ذیل این دو آیه، قراین و شواهد متعددی بر نصب حضرت علی (علیه السلام) وارد شده است که در این مقال نمی گنجد، و در این قسمت به ذکر نمونه‌ای بسنده می شود: جوینی در کتاب «فرائد السمطین» به اسنادی که دارد نقل می کند که در زمان خلافت عثمان در مسجد رسول الله (صلی الله علیه و آله)

مجلسی با شرکت بیش از دویست تن از جمله سعد بن ابی وقاص، عبدالرحمن بن عوف، طلحه، زبیر، مقداد، ابوذر، حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) و ابن عباس و... تشکیل شده بود که قریش و انصار، هر یک فضایل خود را یادآور می شدند. علی (علیه السلام) کناری نشسته و ساکت بودند، جمعیت از او خواستند فضایل خود را یادآور شود. علی (علیه السلام) شماری از فضایل اهل بیت (علیهم السلام) و فضیلت های خویش را بر شمرد و از آنان تصدیق و گواهی خواست و آنان گواهی دادند از جمله فرمودند: شما را به خدا سوگند می دهم آیا می دانید هنگامی که آیه: «انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه و یؤتون الزکوه و هم راکعون» و آیه «ام حسبتم ان تترکوا و لمّا یعلم الله الذین جاهدوا منکم و لم یتخذوا من دون الله و لا رسوله و لا المؤمنون ولیجه» [۳] نازل شد مردم گفتند یا رسول الله این آیه ها مخصوص برخی از مومنان است یا شامل همه؟ اینجا بود که خداوند پیامبرش را امر فرمود، تا سرپرستان آنان را در امور، برای آنان معرفی کند همانگونه که نماز و زکات و حج را معرفی کرده است و امر فرمود تا مرا در غدیر خم نصب کند لذا فرمود: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه اللهم وال...» در این هنگام سلمان برخاست و گفت یا رسول الله این چه ولایتی است؟

فرمود: همان ولایتی که من دارم... آنگاه این آیه نازل شد: «**اليوم اكملت لكم...**»

آنگاه ابوبکر و عمر برخاستند و گفتند: یا رسول الله این آیه مخصوص علی است؟ فرمود: آری و علی و دیگر اوصیاء من تا روز قیامت. گفتند یا رسول الله [آنها را معرفی بفرما، فرمود: علی سپس فرزندان حسن و سپس حسین و...] ۴

چنانکه در منابع متعدد اهل سنت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت شده که فرمودند: وصی و جانشین بعد از من علی بن ابیطالب (علیه السلام) است و بعد از او، دو فرزندم حسن سپس حسین که نه امام دیگر از صلب حسین پی می آیند... یعنی وقتی حسین از دنیا رفت پسرش علی، بعد پسرش محمد، بعد پسرش جعفر، بعد پسرش موسی، بعد پسرش علی، بعد پسرش محمد، بعد پسرش علی، بعد حسن، سپس حجت ابن الحسن، اینها امامان دوازده گانه اند به تعداد [نقبای بنی اسرائیل] [۵] [۶] [۷]

آیه دوم - ۲,۲

دوم: «**يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منكم، فان**

[**تنازعتم في شئ فردوه الى الله**]] ۸

آیه شریفه دستور به اطاعت مطلق و بی چون و چرا از خدا را می دهد سپس با همان لحن و سیاق دستور اطاعت از پیامبر را صادر می کند، شکی نیست که

خداوند، معصوم مطلق و بری از خطاء و گناه و سهو است، پس دستوراتش همواره صحیح و همیشه مطاع است، از اینکه قرآن عین همین اطاعت را برای پیامبر از مردم خواسته است معلوم می‌شود پیامبر هم کاملاً معصوم است چنانکه در آیه دیگر هم دستور داده و فرموده است: **«وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»** [۹] که در آن بدون تکرار لفظ «اطيعوا» اطاعت پیامبر عین اطاعت خداوند است. در قدم سوم مؤمنین را به اطاعت مطلق و بی چون و چرا، از اولی الامر می‌خواند که معلوم می‌شود اولوالامر هم معصوم‌اند هیچگاه دستور به گناه و ناصواب نمی‌دهند و گرنه اطاعت مطلق از آنها صحیح نبود چنانکه قرآن در سایر موارد که پای خطا و اشتباه در ناحیه مطاع متصور است، اطاعت را مقید می‌کند مثلاً در مورد احترام و اطاعت پدر و مادر می‌فرماید: **«وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَ إِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا»** [۱۰]

مصدق اولی الامر - ۲,۲,۱

تا اینجا استدلالات فخر رازی از علمای مشهور اهل سنت ما را همراهی می‌کند. اما اینکه اولوالامر معصوم چه کسانی هستند، حق این است که آنها اهل بیت (علیهم‌السلام) و امامان دوازده گانه از فرزندان پیامبر خاتم هستند.

دلایل ما، اول: حدیث منزلت، در حدیثی که حاکم حسکانی در شواهد التنزیل [۱۱] در تفسیر آیه اولی الامر آورده به اسناد خویش از مجاهد روایت کرد: آیه کریمه در مورد امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نازل گردید، آنجا که رسول الله (صلی الله علیه و آله) در مدینه وی را جانشین خویش قرار داد آنگاه علی (علیه السلام) فرمود: مرا بر زنان و کودکان جانشین قرار می دهی؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: آیا نمی پسندی که نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی باشی آنجا که به او گفت: «اخلفنی فی قومی» در میان قوم من جانشینم باش و اصلاح کن، اینجا بود که و «اولی الامر منکم» نازل شد در حق علی (علیه السلام)، این گفته مورد تایید مجاهد مفسر بزرگ می باشد؛ حاکم حسکانی می گوید: این همان حدیث منزلت است که شیخ ما ابو حازم حافظ می گفت من آنرا به پنج هزار سند تخریج کرده ام پس در اعتبار حدیث تردیدی نیست و [محدثان بزرگ مانند ابن عساکر از صحابه بسیار روایت کرده اند]. ۱۲

دوم: «حدیث اطاعت»، حاکم نیشابوری در مستدرک نقل می کند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «کسی که مرا اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و کسی که مرا معصیت کند خدا را معصیت کرده و کسی که علی (علیه السلام) را اطاعت کند مرا اطاعت کرده و کسی که علی (علیه السلام) را معصیت کند مرا

معصیت کرده» [۱۳] این حدیث به طور واضح دلالت بر واجب اطاعه بودن علی

(علیه السلام) مانند خود پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و عصمت علی

(علیه السلام) دلالت دارد و در واقع حدیث مفسر آیه شریفه «اولی الامر» است

سوم: همانگونه که فخر رازی با استدلال به این نتیجه رسید که اولوالامر باید

معصوم باشد [۱۴] شیعه نیز همین عقیده را دارند. از طرفی اهل سنت، پیامبر را

معصوم می دانند و اهل تشیع پیامبر و ائمه دوازده گانه را معصوم می دانند بنابراین

اجماع قائم است که غیر از پیامبر و ائمه اهل بیت، معصومی که مصداق اولوالامر

[باشد نداریم]. ۱۵

توضیح اینکه امام باید معصوم باشد؛ در میان امت اسلامی دو قول بیشتر نیست

عده ای می گویند عصمت شرط امامت نیست، عده ای می گویند عصمت شرط

امامت است. اما قول اول با آیه شریفه اولوالامر و به اقتضای سخن و تفسیر فخر

رازی باطل شد. پس حق منحصر در قول دوم می شود یعنی امام باید معصوم باشد

و تمام کسانی که عصمت را شرط امامت می دانند اجماعاً و اتفاقاً علی بن ابیطالب

[را امام می دانند]. ۱۶

دلایل قرآنی دیگر - ۲,۳

در اینجا به چند نمونه دیگر از آیات قرآنی که مساله نصب و معرفی امامت و حقانیت مذهب اهل بیت را می‌رساند یاد آور می‌شویم و در ذیل هر کدام منابع مهم اهل سنت را که دلالت آیات را پذیرفته‌اند ذکر می‌کنیم.

فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و نسائکم و انفسنا و انفسکم ثم...» ۱-
نبتهل فنجعل لعنه الله علی الکاذبین» [۱۷] زمخشری می‌گوید: این آیه کریمه،
[قوی‌ترین دلیل بر فضیلت اصحاب کساء است]. ۱۸

آلوسی می‌گوید: دلالت آیه کریمه بر فضیلت آل پیامبر که آل الله‌اند برای هیچ
[مؤمنی قابل تردید نیست]... ۱۹

در صحیح مسلم [۲۰] و سنن ترمذی [۲۱] و مسند احمد بن حنبل [۲۲] وارد شده
که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) حضرت علی (علیه‌السلام) و فاطمه (علیها‌السلام) و
حسن (علیه‌السلام) و حسین (علیه‌السلام) را با خود به صحرای مباحله آوردند، در
این آیه از علی (علیه‌السلام) تعبیر به نفس پیامبر شده و ابتهال و دعا خواندن کار
مشترک پیامبر و اهل بیتش بوده که در نزول لعنت بر کاذبین مؤثر بوده است.

انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» [۲۳] این « ۲-
آیه عصمت اهل بیت را بیان می‌کند و تا معصوم باشد نوبت به غیر معصوم در
ولایت و امامت و ریاست مذهب نمی‌رسد.

لذا وقتی که با توجه آیات قرآن و روایات صحیح فریقین، امامت و ولایت متعلق
به جانشین به حق بعد از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می باشد و آن جانشینان
کسانی نیستند مگر امیرالمومنین حضرت علی و فرزندانش (علیهم السّلام). پس
واضح و مسلم است که تبعیت واقعی از امامت ائمه اطهار (علیهم السّلام) مهمترین
دلیل روشن است بر حقانیت مذهب تشیع.

پانویس

۱. مائده/سوره ۵، آیه ۳ ↑
۲. مائده/سوره ۵، آیه ۶۷ ↑
۳. توبه/سوره ۹، آیه ۱۶ ↑
۴. جوینی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطين، بیروت، مؤسسه المحمودی ↑
للطباعة والنشر، ج ۱، ص ۳۱۲
۵. جوینی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطين، تحقیق شیخ محمد باقر ↑
محمودی، بیروت، مؤسسه المحمودی، چاپ اول، ۱۴۰۰ هـ، ج ۲، ص ۱۳۴
۶. سبط ابن جوزی، یوسف بن حسام الدین، تذکره الخواص، بیروت، مؤسسه ↑
اهل البيت، ۱۴۰۱ هـ، ص ۳۲۷
۷. قندوزی، سلیمان، ینابیع الموده، اسلامبول، مطبعه اختر، ۱۳۰۱ هـ، ص ۴۴۴، ↑
باب ۷۷
۸. نساء/سوره ۴، آیه ۵۹ ↑
۹. آل عمران/سوره ۳، آیه ۳۲ ↑

عنكبوت/سوره ۲۹، آيه ۸ ↑ ۱۰.

۱۱. حاكم حسانى، عبيدالله بن عبدالله، شواهد التنزيل، مؤسسه الطبع و ↑
النشر، ج ۱، ص ۱۹۰.

۱۲. حاكم حسانى، عبيدالله بن عبدالله، شواهد التنزيل، مؤسسه الطبع و ↑
النشر، ج ۱، ص ۱۹۵.

۱۳. حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين، مؤسسه ↑
طبع و نشر، ج ۳، ص ۱۳۰.

۱۴. فخر رازى، محمد بن عمر، تفسير، تهران، دارالکتب العلميه، چاپ دوم، ↑
سطر ۲، ج ۱۰، ص ۱۴۴.

۱۵. علامه حلى، حسن بن يوسف، كشف المراد، تحقيق آيت الله سبحانى، ↑
انتشارات مؤسسه امام صادق (عليه السلام)، چاپ اول، ص ۳۷۲.

۱۶. علامه حلى، حسن بن يوسف، كشف المراد، تحقيق استاد حسن زاده، ↑
جامعه مدرسین قم، چاپ چهارم، ص ۳۶۷.

آل عمران/سوره ۳، آيه ۶۱ ↑ ۱۷.

۱۸. ↑ جار الله زمخشری، محمود بن عمر، تفسیر الکشاف، بیروت، دار الکتب
العربی، ج ۱، ص ۳۷۰.

۱۹. ↑ آلوسی، محمود، روح المعانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۲،
ص ۱۸۱.

۲۰. ↑ نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، کتاب فضایل الصحابه باب فضایل علی
بن ابیطالب، مؤسسه عز الدین للعباده والنشر، ج ۴، ص ۱۸۷۱، حدیث ۳۲

ترمذی، محمد، سنن ترمذی، دارالفکر، ج ۵، ص ۶۳۸ ↑ ۲۱.

۲۲. ↑ ابن حنبل، احمد، مسند احمد بن حنبل، بیروت، دار صادر، ج ۱،
ص ۱۸۵.

احزاب/سوره ۳۳، آیه ۳۳ ↑ ۲۳۲.

شیعیان در آینه روایات

جایگاه شیعه

شیعه، پیشتاز جامعه

عن ابن عباس قال سالت رسول الله (ص) عن قول الله عز و جل: و السابقون السابقون اولئك المقربون فی جنات النعیم؟

فقال: قال جبرئیل (ع): **ذاک علی و شیعته**

هم السابقون الی الجنة المقربون من الله بکرامته لهم

ابن عباس می گوید: از پیامبر اکرم (ص) درباره فرموده خداوند [در قرآن]
:السابقون السابقون... پرسیدم؟ در پاسخ فرمود

جبرئیل گفت: آنان، علی (ع) و شیعیان او هستند که به سوی بهشت، پیش تاختند
و به الطاف و نعمت های خداوند، نزدیک شدند

بحار الانوار، 68: 20 ح 33

آفرین بر شیعه

قال الامام موسى بن جعفر(ع):

طوبى لشيعتنا المتمسكين بحبنا فى غيبه قائمنا الثابتين على موالاتنا و البراءه من اعدائنا اولئك منا و نحن منهم قد رضوا بنا ائمه و رضينا بهم شيعة و طوبى لهم، هم و الله معنا فى درجتنا يوم القيامة

امام كاظم(ع) فرمود: آفرین به شیعیان ما که در زمان غیبت قائم ما، به دوستی ما، چنگ زندگانند و در ولایت و دوستی ما و در برائت از دشمنان ما، ثابت قدمانند. آنان، از ما هستند و ما، از آنانیم. آنان، به پیشوایی و امامت ما خاندان، راضی و خشنود شدند و ما، به شیعه بودن آنان، راضی شدیم. خوشا به حال آنان، سوگند به خدا! که آنان، در قیامت، در مرتبه ی ما با ما هستند

بحار الانوار 51: 151، ح 6

رستگاری شیعه

قال ابن مسعود: فضرِب [رسول الله(ص)] على منكب على(ع) ثم قال:

هذا و شيعة هم الفائزون

ابن مسعود گفت:

رسول خدا(ص) [در مسجد] به شانه ی علی(ع) زد سپس فرمود:

این [مرد] و شیعه او، رستگارانند

بحار الانوار 15/178/7

آغاز و عاقبت شیعه

قال الامام علی (ع):

ان الله، عز و جل، اطلع على الارض، فاختارنا و اختار لنا شيعةً ينصروننا و يفرحون
لفرحنا و يحزنون لحزننا و يبذلون انفسهم و اموالهم فينا. اولئك منا و معادهم الينا

امام علی (ع) فرمود:

خداوند متعال، بر زمین نظاره کرد، پس، ما را برگزید، و برای ما، شیعه ای را
برگزید که ما را یاری می کنند و برای شادی ما، شاد می شوند و برای اندوه ما،
غمناک می شوند، و مال و جان خود را، در راه ما، بذل می کنند. آنان، از مایند و
بازگشت شان به سوی ما است

جامع الاخبار، ص 508، ح 1410

عاقبت شیعه و دوستان او

قال رسول الله (ص):

و انت في الجنة يا علي و شيعتك و محب شيعتك. و عدوك و الغالي في النار

رسول خدا(ص) فرمود:

ای علی! تو و شیعه ات و دوست شیعه تو، در بهشت خواهد بود. و دشمن تو و غلو کننده [درباره ی تو] در آتش خواهند بود

بحار الانوار 25: 265، ح 4

برتری شیعه

کان امیرالمؤمنین (ع) يقول:

ان اهل الجنة ينظرون الى منازل شيعتنا كما ينظر الانسان الى الكواكب

امیر مؤمنان همواره می فرمود

اهل بهشت، به جایگاه شیعیان ما، به گونه ای که انسان، به ستارگان نگاه می کند، نظر می کنند

بحار الانوار 8: 147، ح 77

یاران اسلام

قال رسول الله(ص):

و اما انصاره (الاسلام) فانا و اهل بيتي و شيعتنا، فاحبوا اهل بيتي و شيعتهم و ...

...انصارهم

رسول خدا(ص) فرمود:

اما، یاران اسلام، من و خاندان من و شیعیان ما هستند، پس، خاندان مرا و ...
شیعیان ایشان و یاران آنان را دوست بدارید

کافی 3/73/2

شفاعت شیعه

قال الامام ابو جعفر(ع):

ان لرسول الله(ص) الشفاعه في امته و لنا شفاعه في شيعتنا و لشيعتنا شفاعه في
اهاليهم

امام باقر(ع) فرمود:

همانا، رسول خدا(ص) حق شفاعت امت اش را دارد و ما، حق شفاعت شیعیان
خودمان را داریم و شیعیان ما، حق شفاعت خویشان خود را دارند

بحار الانوار 8: 16/38

مقام و منزلت شیعه

قال رسول الله(ص):

و الذين آمنوا و تطمئن قلوبهم بذكر الله الا بذكر الله تطمئن القلوب « اتدرى من »
هم يابن ام سليم؟

قلت: من هم يا رسول الله؟

قال: نحن اهل البيت و شيعتنا

ام سليم می گوید:

پیامبر اکرم (ص) فرمود: آیا می دانی افرادی که خداوند در مورد آنان فرمود:
« کسانی که ایمان آوردند قلبهایشان با یاد خدا آرامش پیدا کرد چون یاد خدا
آرام بخش دلهاست » چه کسانی هستند؟

گفتم: چه کسانی هستند ای رسول خدا؟ فرمود: ما، خاندان و شیعیان ما هستند

رعد: 28

بحار الانوار 35: 405

شیعه، نگاه با چشم الهی

قال امیر المؤمنین (ع):

اتقوا فراسة المؤمن، فانه ينظر بنور الله

قال: فقلت: يا امیر المؤمنین! كيف ينظر بنور الله عز و جل؟

قال (ع): لانا خلقنا من نور الله، و خلق شيعتنا من شعاع نورنا. فهم اصفياء ابرار، اطهار متوسمون، نورهم يضيء على من سواهم كالقدر في الليلة الظلماء

:امير مؤمنان (ع) فرمود

بر فراست (مهارتی که با آن، باطن امور را از ظواهرش می توان تشخیص داد)
مؤمن، مواظبت کنید و قدر آن بدانید، زیرا او با نور الهی می نگرد

راوی [گفت]:

ای امیر مؤمنان! چه طور مؤمن، با نور خدا می نگرد؟

امام فرمود: زیرا ما، از نور خدا آفریده شده ایم و شیعیان ما از شعاع نور ما آفریده شده اند. آنان برگزیدگان و نیکان و پاکیزگان و ژرف نگران اند. نور آنان، بر دیگران همانند ماه کامل در شب تاریک، نور می افشاند

بحار الانوار 25: 21، ح 32

فصل دوم: شیعه کیست؟

شیعه و همدردی

عن ابی اسماعیل قال: قلت لابی جعفر(ع):

جعلت فداک ان الشیعه عندنا کثیر. فقال

فهل يعطف الغنی علی الفقیر؟ و هل يتجاوز المحسن عن المسیء و يتواسون؟

فقلت: لا فقال(ع):

.لیس هؤلاء شیعه، الشیعه من یفعل هذا

ابو اسماعیل می گوید: به امام باقر(ع) گفتم:

فدایت شوم! شیعیان، پیش ما زیادند. امام فرمود:

آیا ثروتمند به نیازمند مهربانی می کند؟ آیا نیکوکار از گنهکار می گذرد؟ و آیا

به هم کمک مالی می کنند؟ (تا برابر هم شوند و عدالت برقرار باشد)؟

گفتم: خیر. فرمود:

این ها شیعه (حقیقی) نیستند. شیعه، کسی است که این طور عمل کند

کافی 11/173/2

کردار شیعه

قال رسول الله (ص):

يا علي! شيعتك الذين يخافون الله في السر و العلانية

يا علي! شيعتك الذين يتنافسون في الدرجات، و يلقون الله و لا حساب عليهم

يا علي! اعمال شيعتك تعرض علي في كل جمعة، فافرح بصالح اعمالهم و استغفر
لسيئاتهم

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

ای علی! شیعه ی تو، کسانی هستند که در آشکار و نهان، از خدا می ترسند. ای
علی! شیعه ی تو، کسانی هستند که [در قیامت] در طی درجات، از هم سبقت می
گیرند، و خدا را ملاقات می کنند در حالی که حسابی ندارند [و چیزی بدهکار
نیستند] ای علی! اعمال شیعه ی تو، هر جمعه، به من عرضه می شود، من، از
کارهای نیک آنان، خوشحال می شوم و برای کارهای ناشایست آنان، استغفار
می کنم.

بحار الانوار 68: 41

خصلت‌های شیعه

عن الامام ابی جعفر (ع) قال:

فو الله! ما شيعتنا الا من اتقى الله و اطاعه. و ما كانوا يعرفون - يا جابر - الا ...
بالتواضع و التخشع و الامانه و كثرة ذكر الله و الصوم و الصلاة و البر بالوالدين و
التعاهد للجيران من الفقراء و اهل المسكنة و الغارمين و الايتام و صدق الحديث و
تلاوة القرآن و كف الالسن عن الناس الا من خير و كانوا امناء عشائهم في
الاشياء.

امام باقر (ع) فرمود:

سو گند به خدا! شیعه‌ی ما نیست مگر کسی که تقوای الهی داشته باشد و از او
اطاعت کند.

ای جابر! شیعیان، شناخته نیستند مگر به تواضع و فروتنی و امانتداری و زیاد یاد
خدا کردن و روزه و نماز و نیکی به پدر و مادر و تعهد نسبت به همسایگان فقیر و
زمینگیر و مقروض و یتیمان و راستگویی و تلاوت قرآن و بازداشتن زبان از گفت
و گوی در مورد مردم، جز نیکی آنها. آنان، در همه کارها، امین اطرافیان شان
هستند.

کافی 3/74/2

رفتار شیعه

قال امیر المؤمنین (ع):

شیعتنا، المتبازلون فی ولایتنا، المتحابون فی مودتنا، المتزاورون فی احیاء امرنا
الذین ان غضبوا لم یظلموا و ان رضوا لم یسرفوا، برکة علی من جاوروا، سلم لمن
خالطوا.

امیر مؤمنان (ع) فرمود:

شیعیان ما، کسانی هستند که در راه ولایت ما، به هم بذل و بخشش می کنند. و به
همدیگر، در دوستی ما، محبت می کنند و در راه زنده نگهداشتن راه و روش ما،
به زیارت یکدیگر می روند. آنان، اگر خصمناک شوند، به ظلم در نمی غلطند و
اگر خشنود باشند، اسراف و زیاده روی نمی کنند. مایه ی برکت همسایگان و
موجب سلامتی و آسایش افراد مرتبط با آنان، هستند.

کافی 24/236/2

شیعه جعفری

قال الامام ابو عبدالله (ع):

ایاک و السفلة!

فانما شیعۀ علی من عف بطنه و فرجه و اشد جهاده، و عمل لخالقه، و رجا ثوابه، و
خاف عقابه، فاذا رایت اولئک شیعۀ جعفر

امام صادق (ع) فرمود:

بر تو باد پرهیز از افراد پست! همانا، شیعه علی، کسی است که شکم را از حرام پر
نسازد و از مفسد جنسی بر حذر باشد و سخت کوش باشد، برای خدا کار کند و
به پاداش او، امیدوار باشد و از عذاب او، بهراسد. زمانی که آنها، را [این چنین]
دیدید، [بدان که] شیعه ی من، هستند

کافی 9/233/2

شیعه و یاد خدا

عن ابی حمزه، قال: سمعت ابا عبدالله (ع) یقول:

شیعتنا، الرحماء بینهم. الذین اذا خلوا، ذکر الله [ان ذکرنا من ذکر الله] انا اذا
ذکرنا، ذکر الله و اذا ذکر عدونا ذکر الشیطان

ابو حمزه گفت: شنیدم که امام صادق (ع) می فرمود:

شیعیان ما، نسبت به هم مهربان هستند. آنان، زمانی که خلوت کنند، خدا را یاد
می کنند [یاد ما هم، یاد خداست.] زیرا، وقتی که ما یاد شویم، ذکر خدا شده
است و هنگامی که دشمنان ما یاد شوند، شیطان، یاد شده است

کافی 1/186/2

ملاک شناخت شیعه

عن الامام ابی جعفر (ع) قال:

فانما كان شیعه علی (ع) يعرفون بالورع و الاجتهاد و المحافظه، و مجانبه ...
الضغاین، و المحبه لاولیاء الله

امام باقر (ع) فرمود:

به یقین، شیعه ی علی، به ورع و سخت کوشی و سر نگهداری و دور بودن از
کینه ها و محبت به دوستان خدا، شناخته می شود

بحار الانوار 66: 493

اندیشه شیعه

قال الامام الصادق (ع):

من انکر ثلاثه اشیاء، فلیس من شیعتنا

المعراج و المساله فی القبر، و الشفاعه

امام صادق (ع) فرمود:

هر کس، این سه چیز را انکار کند، شیعه ما نیست

معراج و سؤال قبر و شفاعت

بحار الانوار 18: 34، ح 44

بر خورد شیعه

قال الامام الصادق(ع):

يا شيعة آل محمد! انه ليس منا من لم يملك نفسه عند الغضب و لم يحسن صحبة... من صحبه و مرافقه من رافقه و مصالحةً من صالحه و مخالفةً من خالفه

امام صادق(ع) فرمود

ای شیعه آل محمد! همانا، کسی که هنگام غضب، مالک نفس اش نباشد، و با همشین، خوش رفتاری نکند و با رفیق، خوش رفتار نباشد و با آشتی کنندگان مصالحه ی خوب نکند و با مخالف، مخالفت درستی نداشته باشد از ما نیست

تحف العقول: 38

بزرگواری شیعه

عن الامام ابی عبد الله (ع) قال:

شیعتنا من لا یسال الناس و لو مات جوعا

امام صادق(ع) فرمود:

شیعه ما، کسی است که اگر از گرسنگی هم بمیرد، از مخالفان ما، چیزی نخواهد خواست.

وسائل الشیعه 6: 309، ح 15

فصل سوم: وظایف و مسئولیت شیعه بودن

شیعه کیست؟

عن الامام ابی جعفر (ع):

لا تذهب بکم المذاهب

فوالله، ما شيعتنا الا من اطاع الله، عز و جل

امام باقر (ع) فرمود:

مذاهب باطل شما را گمراه نکند! به خدا، شیعه ما نیست، مگر کسی که اطاعت

خدای بزرگ کند

کافی 1/73/2

آزمون شیعه

عن الامام جعفر بن محمد (ع) قال:

امتحنوا شيعتنا عند ثلاث

عند مواقیت الصلاة، کیف محافظتہم علیہا، و عند اسرارہم، کیف حفظہم لہا من عدونا، و الی اموالہم کیف مواساتہم لاخوانہم فیہا؟

امام صادق (ع) فرمود:

.شیعیان ما را، در سه جا امتحان کنید

.در اوقات نماز، ببینید چگونه اوقات نماز را حفظ می کنند

.پیش اسرارشان، ببینید چگونه از دشمنان ما، آن ها را حفظ می کنند

در مورد ثروت هایشان ببینید چگونه نسبت به برادران خود، تعادل را حفظ می کنند. (به آن ها می رسند)

.بحار الانوار 40/22/83

پیام امام به شیعه

قال الامام ابو جعفر (ع):

ابلیغ شیعتنا انه لن ینال ما عند الله الا بالعمل. و ابلیغ شیعتنا ان اعظم الناس حسرة یوم القیامة، من وصف عدلا ثم یخالفه الی غیره

امام باقر (ع) فرمود:

به شیعیان ما، این پیام را برسان که: هرگز کسی به آن چه پیش خداست، نمی
رسد، جز با عمل کردن

به شیعیان ما، این پیام را برسان که بزرگ ترین حسرت خور در قیامت، کسی
است که عدالت را توصیف کند، ولی خودش، در عمل مخالفت کند

کافی 5/300/2

رفتار و گفتار شیعه

قال الامام ابو عبد الله (ع):

معاشر الشيعة

كونوا لنا زينا، و لا تكونوا علينا شينا. قولوا للناس حسنا، و احفظوا السنتكم و
كفوها عن الفضول و قبيح القول

امام صادق (ع) فرمود:

ای گروه شیعه! شما، مایه ی زینت و زیبایی ما باشید، نه این که باعث سرزنش ما
خاندان شوید. با مردم، به نیکی سخن بگویید و مراقب زبان خود باشید و آن را،
از گفتار بیهوده و سخن زشت، باز دارید

وسائل الشيعة 8: 535 ح 18

شیعه حقیقی

قال الامام ابو عبد الله (ع):

ليس من شيعتنا من قال بلسانه و خالفنا في اعمالنا و آثارنا. و لكن شيعتنا من وافقنا
بلسانه و قلبه و اتبع آثارنا و عمل باعمالنا. اولئك شيعتنا

امام صادق (ع) فرمود:

کسی که به زبان، می گوید شیعه است و با اعمال و آثار ما مخالفت می کند، از
پیروان ما نیست، شیعه ما، کسی است که ما را با زبان و قلب همراه باشد و آثار ما
را پیروی کند و اعمال ما را انجام دهد. آنان، شیعه ما هستند

وسائل الشیعه 11: 96 ح 19

پیوندهای شیعه

قال الامام الصادق (ع):

. کذب من زعم انه من شيعتنا و هو متمسک بعروه غيرنا

امام صادق (ع) فرمود:

دروغ می گوید کسی که گمان می کند شیعه ی ما است، ولی به ریسمان غیر ما،
چنگ زده است

بحار الانوار 2: 98، ح 49

نشانه های شیعه

قال الامام موسى بن جعفر (ع):

قد كان رسول الله (ص) يتختم بيمينه و هو علامه لشيعتنا يعرفون به و بالمحافظة ...
على اوقات الصلاة و ايتاء الزكاة و مواساة الاخوان و الامر بالمعروف و النهي عن
المنكر.

امام كاظم (ع) فرمود:

رسول خدا (ص) انگشتر را به دست راست خود می کرد. آن، نشانه ای برای شیعه
ی ما است و به آن، شناخته می شوند. [و همین طور، شیعیان به] محافظت بر
اوقات نماز و پرداخت زکات و رسیدگی مالی به برادران (برای برقراری عدالت)
و امر به معروف و نهی از منکر، شناخته می شوند

وسائل الشیعة 3: 397، ح 3

صله و زیارت شیعه

عن الامام ابی الحسن الاول (ع) قال:

من لم یستطع ان یصلنا، فلیصل فقراء شیعتنا. و من لم یستطع ان یزور قبورنا، فلیزر
قبور صلحاء اخواننا

امام هفتم (ع) فرمود:

کسی که [دوست دارد از نزدیک ما را ببیند، ولی] نمی تواند با ما دیدار کند، باید به دیدار فقرای شیعه برود، [که دیدار با شیعیان فقیر، دیدار با ما است] و هر که [دوست دارد، بر مزار ما حاضر شود ولی] نمی تواند قبور ما را زیارت کند، باید به زیارت قبور برادران صالح ما [از علما و...] برود

وسائل الشیعه 6: 332 ح 1

شیعه واقعی

قال الامام الرضا (ع):

شیعتنا المسلمون لامرنا، الآخذون بقولنا، المخالفون لاعدائنا. فمن لم یکن كذلك، فلیس منا

امام رضا (ع) فرمود:

شیعیان ما، کسانی اند که تسلیم شدگان فرمان ما و پذیرندگان سخن ما و مخالفان دشمنان ما، هستند، بنابراین، کسی که چنین نباشد، از ما نیست

وسائل الشیعه 18: 83، ح 25

مسئولیت توانمندان شیعه

قال الامام ابو عبدالله (ع):

مياسير شيعتنا، اماناؤنا على محاويجهم، فاحفظونا فيهم يحفظكم الله

امام صادق (ع) فرمود:

توانمندان شیعیان ما، برای نیازمندان شان، امین های ما هستند، زیرا، ما را در بین آنان حفظ می کنند، [یعنی، با بذل مال شان، آنها را، هم چنان پیرو ما نگاه می دارند] خداوند، توانمندان دلسوز را حفظ کند

.کافی 21/265/2

فصل چهارم: ویژگیهای شیعه ناب

شیعه ممتاز

عن الامام ابی عبد الله (ع) قال:

انا نحب من شيعتنا من كان عاقلا، فهما، فقيها، حلِيمًا، مداريا، صبورا، صدوقا، وفيا

:امام صادق (ع) فرمود

ما، شیعه ای را که عاقل و فهیم و دانا و بردبار و مدارا کننده و شکييا و راستگو و وفادار باشد، به یقین دوست داریم.

امالی مفید 192 ح 22

شیعه علی (ع)

قال امیر المؤمنین (ع):

شيعتنا هم العارفون بالله، العاملون بامر الله، اهل الفضائل، الناطقون بالصواب،
ما كولهم القوت، و ملبسهم الاقتصاد و مشيهم التواضع

امیر مؤمنان (ع) فرمود:

شیعیان ما، تنها عارفان به خدا و عمل کنندگان دستورات الهی، اهل فضیلت، سخن سرایان به مطالب درست، هستند. خوراک آنان، به اندازه ای است که توان و نیروشان دهد [نه کم خورند و نه زیاد]، لباس پوشیدن شان متعارف است [نه... بدها را پوشند و نه به زیور بیاریند]، با تواضع راه می روند و

بحار الانوار 78: 29

قلب شیعه

قال رجل للحسین بن علی (ع):

یا ابن رسول الله انا من شیعتکم، قال (ع):

اتق الله! و لا تدعین شیئا یقول الله لک « کذبت و فجرت فی دعواک

ان شیعتنا من سلمت قلوبهم من کل غش و غل و دغل

و لکن قل انا من موالیکم و محبکم

:مردی به امام حسین (ع) گفت

من، شیعه شما هستم. امام فرمود:

تقوا داشته باش! چیزی نگو که خدا بگوید «دروغ گفتی و در ادعایت، گمراهی

» به خرج دادی

شیعه ی ما، کسی است که قلب اش از هر گونه شائبه و دغلكاری، پاک باشد.
بنابراین، بگو: من، از دوستان و علاقه مندان شما هستم

بحار الانوار 68: 156

شیعه ناب

قال الامام الصادق (ع):

(3) ليس من شيعتنا من لم يصل صلاة الليل

امام صادق (ع) فرمود:

كسی كه نماز شب نخواند، از شیعیان (مخلص و ناب) نیست

بحار الانوار 87: 162

گفتار و كردار آشكار شیعه

عن النبي (ص): قال ابراهيم الخليل (ع):

الهی! بما يعرف شيعتهم و محبوبهم؟ قال

بصلاة الاحدى و الخمسين، و الجهر ب«بسم الله الرحمن الرحيم»، و القنوت قبل
الركوع، و سجدة الشكر، و التخم باليمين

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

ابراهیم خلیل (ع) گفت: خدایا! شیعه و دوستان اهل بیت (ع) به چه چیز شناخته می شوند؟ خداوند فرمود:

[به: پنجاه و یک رکعت نماز] در شبانه روز

و بلند گفتن: «بسم الله الرحمن الرحيم» [در نماز] و قنوت گرفتن قبل از رکوع، و سجده ی شکر به جا آوردن و انگشتر به دست راست کردن

البهار، 84/85 ح 28

اوصاف شیعه اهل بیت (ع)

قال الامام الصادق (ع):

شیعتنا اهل الورع و الاجتهاد، و اهل الوفاء و الامانة و اهل الزهد و العبادة و اصحاب الاحدى و خمسين ركعة فى اليوم و الليلة، القائمون بالليل، الصائمون بالنهار، يزكون اموالهم و يحجون البيت و يجتنبون كل محرم

امام صادق (ع) فرمود:

شیعیان ما، اهل ورع و تلاش و کوشش اند، اهل وفاداری و امانتداری اند، اهل زهد و عبادت هستند، شبانه روز، پنجاه و یک رکعت نماز می گزارند، بیداران در شب اند، روزها روزه دارند، زکات اموال خود را می دهند و حج خانه خدا را بجا می آورند و از هر حرامی، دوری می کنند

وسائل الشیعه 3: 41 ح 26

برنامه شیعه ناب

قال⁽⁴⁾ (عن الامام ابی جعفر، فی قول الله (تتجافی جنوبهم عن المضاجع

نزلت فی امیر المؤمنین (ع) و اتباعه من شیعتنا ینامون فی اول اللیل، فاذا ذهب ثلثا اللیل، او ما شاء الله، فزعوا الی ربهم راغبین راهبین طامعین فی ما عنده

امام باقر (ع) درباره ی فرموده ی خدا [در قرآن] آنان که شب ها، پهلوا از رختخواب، حرکت دهند. فرمود:

آن، درباره ی امیر مؤمنان و پیروان او از شیعیان ما که اول شب را می خوابند و هنگامی که دو سوم شب، یا آن چه خدا خواست، گذشت، بلند می شوند و به درگاه پروردگارشان راز و نیاز و تضرع و زاری می کنند در حالی که مشتاق و ترسان اند و به آنچه پیش خداست امیدوارند، نازل شده است

وسائل الشیعه 5:274 ح 26

خواسته امام از شیعه

قال الامام الصادق (ع):

لا یؤخذ الله الشیعه بذنب دون الكبیره و انی لارجو ان لا یلقى الله احد منکم
كبیره.

امام صادق (ع) فرمود:

خداوند، شیعه را، به گناهی، جز گناه کبیره، بازخواست نمی کند. و من امیدوارم
هیچ یک از شما شیعیان، با گناه کبیره با خدا ملاقات نکند

مشکاة الانوار: 94

پاداش صبر شیعه

قال الامام الصادق (ع):

و الله ما اطاع رسول الله (ص) غيركم و لا نسب الله الى الايمان غيركم، انتم اعزّة
الاسلام

الخیر لكم كله، ما منكم عبد ابتلاه ببلیة فصبر، الا كتب الله له اجر الف شهید

امام صادق (ع) فرمود:

به خدا قسم جز شما شیعیان، کسی رسول خدا را اطاعت نکرده است و خداوند،
جز شما را، به ایمان نسبت نداده است

شما، مایه عزت و سرافرازی اسلام هستید، تمام خیر و خوبی ها مال شما است

این گونه نیست که از شما، کسی را خداوند به مصیبتی گرفتار کند و او صبر بورزد [ولی خداوند او را بی اجر گذارد] بلکه خداوند، برای او اجر هزار شهید را می نویسد.

مشکاة الانوار: 94

بیماری شیعه

قال الامام علی (ع):

یا سلمان! ما من احد من شیعتنا یصیبه وجع، الا بذنب قد سبق منه و ذلک، الوجع تطهیر له.

امام علی (ع) فرمود:

هیچ کس از شیعیان ما، دچار دردی نمی شود، جز به واسطه ی گناهی که از او سر زده است. و آن درد، زایل کننده ای بر گناه او است

وسائل الشیعه 2: 625 ح 20

:پی نوشت ها

1..صافات: 83

2. حماسه غدیر، ص 158

3. « شیخ مفید در مقنعه گفته: منظور این است که از «شیعیان مخلص نیست

4. سجده: 16³

³ <https://hawzah.net/fa/Article/View/5088/%DA%86%D9%87%D9%84-%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AB-%D8%B4%DB%8C%D8%B9%D9%87?SID=147432>

ادامه روایات درباره شیعیان

1. عَنْ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - قَالَ: يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَشِيعَتُكَ فِي الْجَنَّةِ. «الخطيب البغدادي، ج 12، ص 389 - حليه الاولياء، ابونعيم، ج 4، ص 329- في ظلال نهج البلاغه، ج 1، ص 123 - الهيثمي في مجمع، ج 9، ص 173»

پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمود: یا علی! جنت، سرای تو و شیعیان تو است.

2. قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ -: إِنَّ اللَّهَ لَهُ الْحَمْدُ، عَرَضَ حُبَّ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ، وَذُرِّيَّتَهُمَا عَلَى الْبَرِيَّةِ فَمَنْ بَادَرَ مِنْهُمْ بِالْإِجَابَةِ جَعَلَ اللَّهُ مِنْهُمْ الرَّسُلَ، وَمَنْ أَجَابَ بَعْدَ ذَلِكَ جَعَلَ مِنْهُمْ الشَّيْعَةَ وَإِنَّ اللَّهَ جَمَعَهُمْ فِي الْجَنَّةِ. «احقاق الحق، ج 9، ص 191»

پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمود: خداوند که حمد و ستایش بر او باد دوستی علی و فاطمه و ذریه آن دو را بر همه انسان ها عرضه داشت اول کسانی که آن را پذیرفته اند به عنوان رُسل (رسولان) انتخاب شدند و پس از آنان، کسانی که آن را پذیرفته به عنوان «شیعه» برگزیده شدند و خداوند در بهشت همه آنان را جمع خواهد کرد.

3. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - أَنَّهُ قَالَ: لِيُهَنَّكُمْ - الْإِسْمُ - قُلْتُ وَ مَا هُوَ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ قَالَ: الشَّيْعَةَ، قِيلَ إِنَّ النَّاسَ يُعْتَرُونَنا بِذَلِكَ، قَالَ: أَمَا تَسْمَعُ: «وَ إِنْ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ»، وَ قَوْلُهُ تَعَالَى: «وَ اسْتَعَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي هُوَ مِنْ عَدُوِّهِ فَيُهَنَّكُمْ الْإِسْمُ». «تفسير قمی، ج 2، ص 228»

امام باقر - علیه السلام - فرمود: این نام بر شما گوارا و مبارک باشد، گفتم: کدام نام؟ فرمودند: «شیعه» - شخصی گفت: ما را به این نام تحقیر می کنند، امام پاسخ داد: مگر قرائت نکردی: «و ان من شیعتہ لابراہیم» (در ذیل سوره صفات) و «استغاثه الذی من شیعتہ علی الذی هو من عدوہ» (الإستیعاب، ج 3، ص 40) پس مبارک باشد این اسم بر شما.

4. عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله - يَقُولُ لَا يَزَالُ الْإِسْلَامُ عَزِيزًا إِلَىٰ إِثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً ثُمَّ قَالَ كَلِمَةً لَمْ أَسْمَعْهَا فَقُلْتُ لِأَبِي مَا قَالَ؟ فَقَالَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ. (صحيح مسلم، ج 6، ص 2)

جابر بن سمره می گوید: از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - شنیدم که فرمود: همیشه، عزت و سربلندی اسلام و (مسلمین) به دوازده امام و جانشین من بستگی دارد (و افزود:) همه آنان از قریش هستند.

5. عَنْ ابْنِ عَسَاكِرٍ فِي تَارِيخِهِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ ضَمْرَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله - مَثَلِي وَ مَثَلُ عَلِيٍّ مَثَلُ شَجَرَةٍ أَنَا أَصْلُهَا وَ عَلِيٌّ فَرْعُهَا وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ثَمَرُهَا وَ الشَّيْخَةُ وَ رَقَّتْهَا فَهَلْ يَخْرُجُ مِنَ الطَّيِّبِ إِلَّا الطَّيِّبُ وَ أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بِأَبْهَا فَمَنْ أَرَادَهَا فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا. (تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج 2، حدیث 999، ص 00)

پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمود: مثل من و علی - علیه السلام - (امیر المؤمنین) مثل درختی است که من ریشه و ساقه و علی شاخه آن و حسن و حسین

- علیهما السلام - میوه آن درخت و شیعه برگ های آن درخت را تشکیل می دهند، (و سپس افزود) آیا از اصل و ریشه پاک جز میوه پاک انتظار می رود؟ و من شهر علم و دانش هستم و علی - علیه السلام - درب آن است، پس کسی که خواست به شهر علم دست یابد، باید، از درب آن وارد شود.

6. عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : يَا نَوْفُ! أَتَدْرِي يَا نَوْفُ مَنْ شِيعَتِي؟ قَالَ: لَا وَاللَّهِ، قَالَ: شِيعَتِي الذُّبْلُ الشَّفَاءُ، الْخُمُضُ الْبُطُونُ، الَّذِينَ تُعْرِفُ الرَّهْبَانِيَّةَ فِي وُجُوهِهِمْ رُهْبَانُ اللَّيْلِ وَأُسْدٌ بِالنَّهَارِ. «بحار الانوار، ج 78، ص 95، نهج البلاغه»

امیر المؤمنین - علیه السلام - به نوف بکالی فرمود: ای نوف! آیا می دانی که شیعه من کیست؟ نوف گفت: خیر، امام فرمود: لب های شیعه من گواه بر ذکر و یاد خدای اوست، شکم وی گواه پرهیز از شکم پرستی است و نیز عدم وابستگی به دنیا را سیمای آنان گواهی می دهد، آنان عابدان شب زنده دار و شیر مردان روزاند.

7. قَالَتْ فَاطِمَةُ - عَلَيْهَا السَّلَامُ - : **إِنَّ شِيعَتَنَا مِنْ خِيَارِ أَهْلِ الْجَنَّةِ** ... «لنالی الاخبار، ج 5، ص 163»

حضرت زهرا - علیها السلام - فرمود: شیعیان ما بهترین جنت نشینان هستند.

8. قَالَ رَجُلٌ لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : إِنَّي شِيعَتُكُمْ! فَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ يَا عَبْدَ اللَّهِ إِنَّ كُنْتَ لَنَا فِي أَوْامِرِنَا وَزَوَاجِرِنَا مُطِيعاً فَقَدْ صَدَقْتَ، وَإِنْ كُنْتَ بِخِلَافِ ذَلِكَ فَلَا تَزِدْ فِي ذُنُوبِكَ بِدَعْوَاكَ مَرْتَبَةً شَرِيفَةً لَسْتَ مِنْ أَهْلِهَا لَا تَقُلْ أَنَا مِنْ

شِيعَتِكُمْ وَ لَكِنْ قُلْ: أَنَا مِنْ مَوَالِيكُمْ وَ مُحِبِّكُمْ وَ مُعَادِي أَعْدَائِكُمْ وَ أَنْتَ فِي خَيْرٍ
إِلَى خَيْرٍ. «الثالی الاخبار، ج 5، ص 157»

در حدیث آمده است مردی به حسن بن علی - علیه السلام - گفت: من شیعه و پیرو شما هستم، امام فرمود: ای بنده خدا اگر در برابر «اوامر» و «نواهی» ما مطیع باشی در ادعایت صادق هستی و اگر این چنین نیستی با این ادعایت بر گناهان خودافزوده ای و وقتی که در این مرتبه قرار نداری ادعای آن را نیز بر زبان میاور که دروغ است و بر گناهان خود افزوده ای، پس نگو من شیعه شما هستم، ولی بگو: من یکی از دوستان شمایم و با دشمنان شما دشمنم و در این صورت به خیر و نیکی خواهی بود و به سوی خیر و نیکی نیز خواهی رفت.

9. عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي مَيْثَمٍ قَالَ: سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - يَقُولُ: مَا أَحَدٌ عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا نَحْنُ وَ شِيعَتَنَا. وَ سَائِرُ النَّاسِ مِنْهَا بُرَاءٌ. «نور الثقلین، ج 3، ص 94»

عمر بن ابی میثم می گوید: از امام حسین - علیه السلام - شنیدم که فرمود: هیچ کس بر ملت ابراهیم نیست مگر ما و شیعیان ما، و دیگران از آن بیگانه اند.

10. عَنْ الْإِمَامِ السَّجَادِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ: إِنَّمَا شِيعَتُنَا يُعْرَفُونَ بِعِبَادَتِهِمْ ... الْمُسَبِّحُونَ إِذَا سَكَتَ النَّاسُ وَ الْمُصَلُّونَ إِذَا نَامَ النَّاسُ وَ الْمَحْزُونُونَ إِذَا فَرِحَ النَّاسُ يُعْرَفُونَ بِالزُّهْدِ وَ كَلَامِهِمُ الرَّحْمَةَ وَ تَشَاغُلَهُمْ بِالْجَنَّةِ. «نور الثقلین، ج 3، ص 94»

امام سجاد - علیه السلام - فرمود: شیعیان ما از راه عبادت شناخته می شوند، آنان اهل تسبیح و ذکرند حتی آن گاه که دیگران ساکت باشند و نماز گزارانند آن گاه که دیگران در خوابند و از درون محزونند (دلخوش به دنیا نیستند) آن گاه که دیگران بر اثر سرگرمی به دنیا فرحناکند، شیعیان با زهد شناخته می شوند، گفتارشان رحمت است و شغل و کردار آنان جنت است.

11. عَنْ الْبَاقِرِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ: نَحْنُ وَ شِيعَتُنَا إِصْحَابُ الْيَمِينِ. «بحار الانوار، ج 24، ص 9»

امام باقر - علیه السلام - فرمود: ما و شیعیان ما، اصحاب یمین می باشیم.

12. عَنْ الصَّادِقِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ: شِيعَتُنَا خُلِقُوا مِنْ فَاضِلِ طِينَتِنَا وَ عُجِنُوا بِمَاءِ وَلايَتِنَا يَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا وَ يَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا. «شجره طوبی، ج 1، ص 3»

امام صادق - علیه السلام - فرمود: شیعیان ما از بقیه خمیرمایه اولیه آفریش ما آفریده شده اند ولایت ما در سرشت آنان عجین گشته است و آنان با خوشی ما خوشحال و با ناراحتی ما ناراحتند.

13. عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ: يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ إِنَّكُمْ قَدْ عَادَاكُمْ الْخَلْقُ فَتَرَيُونَا لَهُمْ بِمَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ. «وسائل، ج 3، ص 245»

امام هفتم - علیه السلام - فرمود: شیعیان ما! شما ملتی هستید که دشمنان بیشمار در کمین شما است، ای گروه شیعه شما از دشمنان ما روی گردانید و با آنان دشمن هستید پس خود را بیاراید.

14. عَنْ الْإِمَامِ الرَّضَا - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : شِيعَتُنَا الْمُسْلِمُونَ لِأَمْرِنَا الْأَخِذُونَ بِقَوْلِنَا،
الْمُخَالِفُونَ لِأَعْدَائِنَا فَمَنْ لَمْ يَكُنْ كَذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَّا. «وسائل الشيعة، ج 18، ص 83، حديث 25»

امام هشتم - عليه السلام - فرمودند: شیعه ما کسانی هستند که در برابر «امر» ما تسلیم اند به «قول» ما گردن می نهند و با دشمنان ما مخالف هستند و افزود پس کسی که این چنین نباشد او از ما نیست.

15. عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - قَالَ:
حُبِّي وَحُبُّ أَهْلِ بَيْتِي وَشِيعَتِهِمْ وَأَنْصَارِهِمْ فِي قُلُوبِ الْمَلَائِكَةِ. «نور الثقلين، ج 3، ص 129»

امام دهم - عليه السلام - از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - نقل کرد که آن حضرت فرمود: محبت من و اهل بیت من و شیعیان و یاران آن ها در دل های فرشتگان نهفته است.

16. قَالَ الْإِمَامُ الْعَسْكَرِيُّ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : قَالَ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ
آلِهِ - فُلَانٌ يَنْظُرُ إِلَى حَرَمِ جَارِهِ وَ إِنْ أُمِّكَنَهُ مُوَاقِعَهُ حَرَامٍ لَمْ يَضِقْ عَنْهُ فَغَضِبَ
رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - وَقَالَ: إِيْتُونِي بِهِ، فَقَالَ رَجُلٌ آخَرٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ
مِنْ شِيعَتِكَ وَ مِمَّنْ يَعْتَقِدُ مُوَالَاتِكَ وَ مُوَالَاهِ عَلِيٌّ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - وَ يَتَبَرَّءُ مِنْ
أَعْدَائِكُمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : لَا تَقُلْ إِنَّهُ مِنْ شِيعَتِنَا فَإِنَّهُ كَذِبٌ،
إِنَّ شِيعَتَنَا مَنْ شِيعَنَا وَ تَبِعَنَا فِي أَعْمَالِنَا وَ لَيْسَ هَذَا الَّذِي ذَكَرْتَهُ فِي هَذَا الرَّجُلِ مِنْ
أَعْمَالِنَا. «لئالی الاخبار، ج 5، ص 157 - میزان الحکمه، ج 5، ص 237»

امام حسن - علیه السلام - فرمود: مردی به پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - گفت: فلان کس به همسر همسایه خود چشم می دوزد و اگر امکان عمل نامشروع دست دهد کوتاهی نمی کند، پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - غضبناک شد و فرمود: او را حاضر کنید، مردی که در کنار پیامبر بود گفت: یا رسول الله او از شیعیان شما است و به علی (امیر المؤمنین) - علیه السلام - عشق می ورزد و از دشمنان ما بیزاری می جوید. پیامبر - صلی الله علیه و آله - فرمود: نگو که چنین کسی از شیعیان ما است، او دروغگو است زیرا شیعیان ما آن هایی هستند که همگام با ما و پیرو ما در اعمال باشند.

17. عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ: إِخْتَبِرُوا شِيعَتِي بِخِصْلَتَيْنِ فَإِنْ كَانَتْ فِيهِمْ فَهُمُ شِيعَتِي: مُحَافِظَتُهُمْ عَلَى أَوْقَاتِ الصَّلَوَاتِ وَ مُوَاسَاتُهُمْ مَعَ إِخْوَانِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ بِالْمَالِ وَ إِنْ لَمْ تَكُونَا فِيهِمْ فَاعْرَبْ ثُمَّ اعْرَبْ. «جامع الاخبار، فصل 19»

امیر المؤمنین - علیه السلام - فرمود: شیعیان مرا به دو خصلت امتحان کنید که اگر دارای این دو خصلت بودند شیعه‌اند: اهمّیت به نماز در اوّل وقت و دستگیری برادران دینی خود با مال، اگر این دو در آن ها نبود، از ما دورند و دورند و دورند!

18. عَنِ الصَّادِقِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ: إِمْتَحِنُوا شِيعَتَنَا عِنْدَ ثَلَاثٍ: عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ كَيْفَ مُحَافِظَتُهُمْ عَلَيْهَا، وَ عِنْدَ أَسْرَارِهِمْ كَيْفَ حِفْظُهُمْ لَهَا، عِنْدَ عَدُوِّنَا، وَ إِلَى أَمْوَالِهِمْ كَيْفَ مُوَاسَاتِهِمْ لِإِخْوَانِهِمْ فِيهَا. «خصال صدوق، ج 1، ص 103»

امام صادق - علیه السلام - می فرماید: شیعیان و پیروان ما را در سه مسئله امتحان کنید: اهمّیت به اوقات نماز که آیا اوّل وقت نماز را بر پا می دارند یا خیر، حفظ اسرار یعنی در حفظ اسرار و مسائل محرمانه کوشا هستند یا خیر، و از حیث توانمندی های مالی یعنی آیا در مال خود برای برادران دینی سهمی قائلند و دست آن ها را می گیرند یا خیر.

وَعَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - قَالَ: مُرُّوْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمْنَا وَ إِيْعَاطُهُ مَنْ حَرَمْنَا. «سنن النبی - صلی الله علیه و آله - علامه طباطبایی، ص 307»

پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمود مروت ما اهل بیت ایجاب می کند تا در برابر کسی که به ما ستم روا داشته است عفو کنیم و به کسی که ما را محروم ساخته احسان کنیم.

19. وَ فِي الْحَدِيثِ: شِيعَتُنَا أَهْلُ الْهُدَى وَ أَهْلُ التَّقَى وَ أَهْلُ الْخَيْرِ وَ أَهْلُ الْخَيْرِ وَ أَهْلُ الْإِيمَانِ وَ إِيْحْلُ الْفَتْحِ وَ الظَّفَرِ. «روضه المتقين، ج 12، ص 78»

در حدیث آمده است: شیعیان ما اهل هدایت و تقوی و اهل خیر و نیکی و اهل ایمان و اهل فتح و ظفرند.

20. عَنِ الْبَاقِرِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ: فَوَ اللَّهُ مَا شِيعَتُنَا إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَطَاعَهُ وَ مَا كَانُوا يُعْرِفُونَ يَا جَابِرُ إِلَّا بِالْتَّوَاضُعِ وَ التَّخَشُّعِ وَ آدَاءِ الْآمَانَةِ وَ كَثْرَةِ ذِكْرِ اللَّهِ، وَ الصُّومِ وَ الصَّلَاةِ وَ الْبِرِّ بِالْوَالِدَيْنِ وَ التَّعَهُدِ لِلْجِيرَانِ مِنَ الْفُقَرَاءِ وَ أَهْلِ الْمَسْكَنَةِ وَ الْغَارِمِينَ وَ الْأَيْتَامَ، وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ تَلَاوِهِ الْقُرْآنِ وَ كَفِّ الْأَلْسُنِ عَنِ النَّاسِ إِلَّا

مِنْ خَيْرٍ، وَ كَانُوا أُمَّه عَشَائِرُهُمْ قَالَ جَابِرٌ: فَقُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا نَعْرِفُ الْيَوْمَ أَحَدًا
 بِهِذِهِ الصَّفَةِ، فَقَالَ: يَا جَابِرُ لَا يَذْهَبَنَّ بِكَ الْمَذَاهِبُ حَسَبَ الرَّجُلِ أَنْ يَقُولَ: أَحَبُّ
 عَلِيًّا وَ أَتَوَلَّاهُ، ثُمَّ لَا يَكُونُ مَعَ ذَلِكَ فَعَالًا فَلَوْ قَالَ: إِنِّي أَحَبُّ رَسُولِ اللَّهِ؛ فَرَسُولُ اللَّهِ
 خَيْرٌ مِنْ عَلِيٍّ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُ سَرِيرَتَهُ وَ لَا يَعْمَلُ بِسُنَّتِهِ مَا نَفَعَهُ حُبُّهُ إِلَّا هُ شَيْئًا. «روضة المتقين، ج 12،
 ص 78، تحف العقول، ص 215»

امام باقر - علیه السلام - فرمود: به خدا قسم شیعه ما نیست مگر کسی که دارای
 تقوی است و تنها از خدا اطاعت کند، ای جابر آن ها را نمی شناسی مگر از راه
 تواضع، خشوع، امانت داری، همیشه به یاد خدا بودن، روزه داری، نماز، نیکی به
 پدر و مادر، پابندی به اخلاق حسنه احترام به همسایه و توجه به فقراء،
 درماندگان، در سفر ماندگان و یتیمان، راستگویی، تلاوت قرآن، خویشتن داری،
 و پرهیز از مردم آزاری و در زندگی أمين و درستکارند. جابر گفت: امروز من
 کسی را به این صفات نمی بینم، امام فرمود: ای جابر وجود خط مشی های
 گوناگون در جامعه و از این که تنها بعضی به راه صحیح روی آورده اند، موجب
 غرور تو نشود و به این نکته بیندیشی که تو دوستدار علی هستی اگر کسی بگوید
 من علی - علیه السلام - را دوست دارم و پیرو او هستم ولی قدمی در این صراط بر
 ندارد، او حتی بگوید من پیامبر - صلی الله علیه و آله - را دوست دارم و رسول
 خدا بهتر از علی - علیه السلام - است، ولی تابع سیره او نباشد و در عمل به سنت
 او پایبند نباشد، هیچ نفعی از این دوستی، (دوستی علی و پیامبر) نمی برد.

21. وَ عَنِ الْبَاقِرِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ: فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مُطِيعاً لِلَّهِ يَنْفَعُهُ وَلَا يُتْنَا وَ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ عَاصِياً لِلَّهِ لَمْ تَنْفَعُهُ وَلَا يُتْنَا، وَ قَالَ: ... وَ مَنْ كَانَ اللَّهُ مُطِيعاً فَهُوَ لَنَا وَلِيُّ وَ مَنْ كَانَ اللَّهُ عَاصِياً فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ وَ مَا تَنَالُ وَلَا يُتْنَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَ الْوَرَعِ. «روضه المتقين، ج 12، ص 80، صدوق، مجلس»

امام باقر - عليه السلام - فرمود: از شما «شیعیان» کسی که مطیع خدا باشد، دوستی ما برای او سودمند است و کسی که عاصی است حب و دوستی ما برای او سودی نخواهد داشت و نیز فرمود: کسی که مطیع (بی چون و چرای) خدا است او دوست ما است و کسی که نسبت به دستورات خدا عاصی باشد او دشمن ماست و به دوستی و ولایت ما نمی رسد کسی جز از راه «عمل» و «پرهیز کاری».

22. قَالَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : شِيعَتُنَا الْمُتَبَاذِلُونَ فِي وَلَايَتِنَا إِذَا غَضِبُوا لَمْ يَظْلَمُوا. «كافي، باب المؤمن و علاماته، ص 237»

امیر المؤمنین - عليه السلام - فرمود: شیعیان ما آن هایی هستند که بذل و بخشش آنان، بر مبنای ولایت ما صورت می پذیرد (ما را معیار اعمال نیک خود می دانند) و افزود: هنگامی که آن ها به خشم آمدند (از حق منحرف نگشته و) به ظلم روی نمی آورند.

23. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى زَيَّنَ شِيعَتَنَا بِالْحِلْمِ وَ غَنَاهُمْ بِالْعِلْمِ لِعِلْمِهِ بِهِمْ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - . «ثواب الاعمال، صدوق، باب الشيعه»

امام صادق - علیه السلام - فرمود: خداوند متعال، شیعیان ما را به صفت حلم و بردباری زینت بخشید و در پوششی از علم و آگاهی آنان را مزین ساخت حتی قبل از آن که خلقت جد ما آدم صورت پذیرد.

24. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ: وَاللَّهِ لَا يُحِبُّنَا مِنَ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ إِلَّا أَهْلُ الْبَيْتِ وَالشَّرَفِ وَالْمَعْدَنِ وَلَا يُبْغِضُنَا مِنْ هَؤُلَاءِ إِلَّا كُلُّ دَنْسٍ مُلْصَقٍ. «مشکاه الأنوار، باب الشیعه»

امام صادق - علیه السلام - فرمود: به خدا سوگند دوست ندارد ما را از عرب و عجم مگر مردم با شرافت و اصیل و ریشه دار و با ما دشمن نیست مگر مردم پست و بی شخصیت.

25. عَنْ الْأَمَامِ الصَّادِقِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ: يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ إِنَّكُمْ قَدْ نُسِبْتُمْ إِلَيْنَا كُفُوتَنَا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا. «میزان الحکمه، ج 71، ص 310»

امام صادق - علیه السلام - فرمود: ای گروه شیعیان، شما به ما منسوب هستید پس مایه زینت ما باشید و باعث آبرو ریزی ما نباشید.

26. عَنْ الصَّادِقِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ: كَذِبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مِنْ شِيعَتِنَا وَهُوَ مُمْتَسِكٌ بِعُرْوَةِ غَيْرِنَا. «وسائل الشیعه، ج 18، ص 8، حدیث 26، و ص 85 صفات الشیعه، ص 45، الحکم الزهره، صابری، ص 238»

امام صادق - علیه السلام - فرمود: کسی که به رهبری غیر ما گردن نهد او در ادعای شیعه بودند خود دروغگو است.

27. عَنْ الْإِمَامِ الصَّادِقِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ: إِنَّا صَبْرٌ وَشِيعَتُنَا أَصْبِرُ مِنَّا، قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ، كَيْفَ صَارَ شِيعَتُكُمْ أَصْبِرُ مِنْكُمْ؟ قَالَ لِأَنَا نَصْبِرُ عَلَى مَا نَعْلَمُ وَ شِيعَتُنَا يَصْبِرُونَ عَلَى مَا لَا يَعْلَمُونَ. (بحار الانوار، ج 71، ص 80، 71)

امام صادق - عليه السلام - فرمود: ما صابر هستیم ولی شیعیان ما از ما صابرترند، راوی می گوید: پرسیدم فدایت شوم چگونه شیعیان شما از شما صابرترند؟ امام پاسخ داد ما صبر می کنیم در حالی که از پاداش برتر صابران آگاهیم ولی شیعیان ما همچون ما صبر می کنند در حالی که از پاداش آن آگاهی ندارند.

28. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - إِنَّهُ قَالَ لِأَبِي بَصِيرٍ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَقَدْ ذَكَرَكُمُ فِي كِتَابِهِ، فَقَالَ: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ» وَ اللَّهُ مَا أَرَادَ بِهَذَا إِلَّا الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ شِيعَتَهُمْ. (نور الثقلين، ج 3، ص 16)

امام صادق - عليه السلام - به ابی بصیر فرمود: خداوند از شما شیعیان در کتاب خود یاد کرده است و فرموده: البته بر بندگان شایسته ام ابلیس را تسلطی نیست، به خدا سوگند که آن ها جز ائمه معصومین - علیهم السلام - و شیعیان آن ها نیستند.

29. عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ: مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَصِلَنَا فَلْيَصِلْ قُرَّاءَ شِيعَتِنَا وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَزُورَ قُبُورِنَا فَلْيَزُرْ قُبُورَ صَلْحَاءِ أَخْوَانِنَا. (وسائل الشيعة، ج 6، ص 332، 333)

کسی که به ما دسترسی ندارد و نمی تواند به دیدن ما نائل آید به دیدار فقراء شیعه (و به دستگیری آنان) پردازد و کسی که استطاعت زیارت قبر ما را ندارد به زیارت قبر صالحان از شیعه ما بشتابند.

30. عَنِ الصَّادِقِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ: أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ شِيعَتِنَا أَتَى رَجُلًا مِنْ إِخْوَانِهِ فَاسْتَعَانَ بِهِ فِي حَاجَتِهِ فَلَمْ يَعْزَمْ وَهُوَ يَقْدِرُ إِلَّا ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِأَنْ يَقْضِيَ حَوَائِجَ عِدَّةٍ مِنْ أَعْدَائِنَا. («وسائل الشيعة، ج 11، ص 598»)

امام صادق - علیه السلام - فرمود: هر کس از شیعیان ما در برابر یکی از برادران خود، اظهار حاجت کند و او در حالی که می تواند به دست گیری او پردازد، کوتاهی نماید خداوند او را مبتلا می کند به بر آوردن حاجت دشمنان ما.

31. عَنِ الرُّضَا - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ: مَنْ عَادَى شِيعَتَنَا فَقَدْ عَادَانَاهُ وَمَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَانَا لِأَنَّهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَتِنَا مَنْ أَحَبَّهُمْ فَهُوَ مِنَّا وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَلَيْسَ مِنَّا. («عيون اخبار الرضا»)

امام رضا - علیه السلام - فرمود: کسی که با شیعیان ما دشمنی نماید با ما دشمنی ورزیده است و کسی که با آنان دوست باشد با ما دوست است زیرا (شیعیان) از طینت ما خلق شده اند و کسی که اینان را دوست می دارد با ماست و کسی که با اینان دشمن است از ما نیست.

32. قَالَ الرُّضَا - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : مَنْ رَدَّ عَلَيْهِمْ فَقَدْ رَدَّ اللَّهُ، مَنْ طَعَنَ عَلَيْهِمْ فَقَدْ طَعَنَ اللَّهَ، لِأَنَّهُمْ عِبَادُ اللَّهِ حَقًّا وَأَوْلِيَاءُهُ صِدْقًا وَإِنْ أَحَدَهُمْ كَيْشَفَعَ فِي رَيْبِهِ وَ مُضِرٌّ فَيُشَفَعُهُ اللَّهُ فِيهِمْ لِكِرَامَتِهِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. («وسائل الشيعة، ج 11، ص 441»)

امام هشتم - علیه السلام - فرمود: کسی که شیعه را رد کند (قبول نداشته باشد) چنان است که خدا را رد کرده است و کسی که به آنان توهین روا بدارد به خدا توهین کرده است زیرا که آنان بنده راستین خدا هستند و دوستدار واقعی اویند. به خدا قسم هر یک از اینان اگر به عدد قبیله ربیعه و قبیله مضر را شفاعت کنند خدا شفاعت آنان را می پذیرد.

33. عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - عَنْ قَوْمٍ مِنَ الشَّيْعَةِ يَدْخُلُونَ فِي أَعْمَالِ السُّلْطَانِ وَيَعْمَلُونَ لَهُمْ وَيُحِبُّونَهُمْ وَيُؤَالُونَهُمْ، قَالَ لَيْسَ هُمْ مِنَ الشَّيْعَةِ وَلَكِنَّهُمْ مِنْ أَوْلِيائِكَ. «تفسیر قمی، ج 1، ص 176»

مسعده بن صدقه می گوید: مردی به امام صادق - علیه السلام - گفت: بعضی از شیعیان به انجام اعمال و کردار (طاغوتی و) شاهانه دست می زنند و از عمال آنان اند و درخواست های آنان را اجابت می کنند و به دوستی و اطاعت آنان می پردازند. امام - علیه السلام - پاسخ داد: آنان «شیعه» نیستند و در زمره آنان اند.

34. عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ: عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ قُلْتُ لَهُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -: رَجُلٌ رَاوِيَهُ لِحَدِيثِكُمْ يَبْتَئُ ذَلِكَ فِي النَّاسِ وَيَشُدُّهُ فِي قُلُوبِ شِيعَتِكُمْ وَ لَعَلَّ عَابِدًا مِنْ شِيعَتِكُمْ لَيْسَتْ لَهُ هَذِهِ الرَّوَايَةُ، أَيُّهُمَا أَفْضَلُ؟ قَالَ الرَّوَايَةُ لِحَدِيثِنَا يَشُدُّ بِهِ قُلُوبُ شِيعَتِنَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ. «اصول کافی، ج 1، ص 33، معالم الدین، ص 14، وسائل الشیعه، ج 18، ص 53، حدیث 1»

معاویه بن عمار می گوید: به امام صادق - علیه السلام - گفتم: شخصی احادیث و احکام شما را در میان مردم تبلیغ می کند و در دل شیعیان شما آن ها را جای می

دهد و مردی هم از شیعیان شما تنها به عبادت می پردازد کدام یک از این دو برترند؟ امام پاسخ داد: کسی که احادیث ما را در دل شیعیان ما جای می دهد از هزار عابد برتر است.

35- قال الامام العسکری لِشِيعَتِهِ - عَلَيْهِ السَّلَام - : اِتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا زِينًا لَنَا وَ لَا تَكُونُوا شِينًا، جَرُّوْا اِلَيْنَا كُلَّ مُودَةٍ وَ اَدْفَعُوْا عَنَّا كُلَّ قَبِيْحٍ فَانَّهُ مَا قِيْلَ فِينَا مِنْ حُسْنٍ فَنَحْنُ اَهْلُهُ وَ مَا قِيْلَ فِينَا مِنْ سَوْءٍ فَمَا نَحْنُ كَذٰلِكَ ... «بحار الانوار، ج 68، ص 416»

امام عسکری - علیه السلام - به شیعیانش فرمودند: تقوای الهی را رعایت کنید و مایه زینت و افتخار ما باشید نه سبب ننگ و شرم. هر مودت و دوستی را به سوی ما جلب کنید و از ما در برابر هر زشتی دفاع کنید، زیرا هرچه از زیباییها درباره ما گفته شود ما اهل آن هستیم و هرچه از بدیها درباره ما گفته شود ما چنین نیستیم.

36. قَالَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - لِقَبْرِ: يَا قَبْرُ أَبَشِرْ وَ بَشِّرْ وَ اسْتَبَشِّرْ فَوَ اللَّهُ لَقَدْ مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - وَ هُوَ عَلَى أُمَّتِهِ سَاخِطٌ إِلَّا الشَّيْعَةَ (و هُوَ سَاخِطٌ عَلَى جَمِيعِ الْأَمَّةِ إِلَّا الشَّيْعَةَ) «مشكاة الانوار، ص 93»

امیر المؤمنین - علیه السلام - به قبر فرمود: ای قبر بشارت باد تو را و بشارت ده به دیگران و خوشحال باش که پیامبر - صلی الله علیه و آله - از دنیا رفت در حالی که بر امت خود خشمناک و ناراحت و آزرده خاطر بود جز از شیعه.

37. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ جَوْهَرًا وَ جَوْهَرُ وُلْدِ آدَمَ مُحَمَّدٌ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - وَ نَحْنُ وَ شِيعَتُنَا بَعْدُنَا حَبْدًا شِيعَتَنَا مَا أَقْرَبَهُمْ مِنْ عَرْشِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَحْسَنُ صُنْعِ اللَّهِ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ اللَّهُ لَوْ لَا أَنْ يَتَعَاضَمَ النَّاسُ ذَلِكَ أَوْ يُدْخِلَهُمْ زَهْوًا لَسَلَّمَتْ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ قُبْلًا وَ اللَّهُ مَا مِنْ عَبْدٍ مِنْ شِيعَتِنَا يَتْلُو الْقُرْآنَ فِي صَلَاتِهِ قَائِمًا غَيْرَ صَلَاةٍ إِلَّا وَ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَ إِنْ لِلصَّامِتِ مِنْ شِيعَتِنَا لَأَجْرٌ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ مِمَّنْ خَالَفَهُ وَ اللَّهُ عَلَى فَرْشِكُمْ نِيَامٌ لَكُمْ أَجْرُ الْمُجَاهِدِينَ وَ أَنْتُمْ وَ اللَّهُ فِي صَلَاتِكُمْ لَكُمْ أَجْرُ الصَّافِينَ فِي سَبِيلِهِ؛ أَنْتُمْ وَ اللَّهُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: « وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ » إِنَّمَا شِيعَتُنَا أَصْحَابُ الْأَرْبَعَةِ أَعْيُنٍ: عَيْنَانِ فِي الرَّأْسِ وَ عَيْنَانِ فِي الْقَلْبِ أَلَا وَ إِنَّ الْخَلَائِقَ كُلَّهُمْ كَذَلِكَ إِلَّا أَنْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَتَحَ أَبْصَارَكُمْ وَ أَعْمَى أَبْصَارَهُمْ. «ثواب الاعمال، صدوق، باب

الشيعة»

امام صادق - عليه السلام - فرمودند: آگاه باشید که به راستی هر چیزی را گوهری است و گوهر فرزندان آدم محمد - صلی الله علیه و آله - است و پس از آن حضرت، ما و شیعیان ما هستیم، خوشا بر شیعیان ما که نزدیکند به عرش خدای عز و جل، و چه نیکو است رفتار خدای عز و جل نسبت به آنان در روز قیامت. به خدا سوگند اگر بر مردم گران نمی آمد و خود شیعیان را خود بینی فرا نمی گرفت فرشتگان رو در رو به آن ها سلام می کردند. به خدا سوگند هیچ بنده ای از شیعیان ما نیست که قرآن را ایستاده در حال نماز بخواند جز آن که در برابر هر حرفی از آن صد حسنه به او دهند و اگر نشسته در نماز قرآن بخواند به هر حرفی

پنجاه حسنه به او دهند و شخص خموش از شیعیان ما ثواب قرآن خواندن مخالفین را دارد. به خدا سوگند در بستر خود خفته اید و مزد مجاهدان (در راه خدا) را دارید و هنگامی که در نماز هستید ثواب صف بستگان در راه خدا را دارید شمائید که به خدا قسم آن کسانی که خدای عز و جل درباره شان فرمود: «کینه ای که در سینه شان بود کنده ایم و برادرانه بر تخت ها رو به روی هم هستند.» (سوره حجر آیه 47) به راستی که شیعیان ما چهار چشم دارند. دو چشم در سر، دو چشم در دل. آگاه باشید که همه این طورند ولی خدای عز و جل چشم های شما را بینا کرده و چشم های آنان را کور کرده است.

38- قال رسول الله - صلى الله عليه و آله - لعليّ - عليه السلام - : السَّابِقُونَ إِلَى ظِلِّ الْعَرْشِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ طُوبَى لَهُمْ، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ هُمْ؟ قَالَ: شِيعَتِكَ يَا عَلِيَّ وَ مُحِبِّوهُمْ. «وسيله المال، حضرمی، ص 131»

پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - به علی - علیه السلام - فرمود: خوشا به حال آنان که پیش از دیگران در روز قیامت زیر سایه عرش سکنا می گزینند. یکی از اصحاب پرسید: ای رسول خدا آنان چه کسانی هستند؟ حضرت (رو به علی - علیه السلام - کرد و) فرمود: ای علی شیعیان تو و دوستان آنان.

39- قال رسول الله - صلى الله عليه و آله - : يا عليُّ! لَوِ اجْتَمَعَتِ أَهْلُ الدُّنْيَا بِأَسْرِهِا عَلَى وِلايَتِكَ لَمَا خَلَقَ اللهُ النَّارَ، وَلَكِنْ أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. « مناقب خوارزمی، ص 67»

رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: ای علی! اگر تمام دنیا ولایت تو را می پذیرفتند اصلاً خداوند جهنم را نمی آفرید، ولیکن بدان که فقط تو و شیعیانت رستگاران روز قیامت هستید.

40. قال رَسُولُ اللَّهِ - صلی الله علیه و آله - ستفرق امتی علی نیف و سبعین فرقه کلهم فی النار الا فرقه واحده، قیل من هم یا رسول الله؟ قال: ما انا علیه و اصحابی.
(تفسیر فخر رازی، ج 1، تفسیر سوره الفاتحه، ص 214)

پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمود: امت من به بیش از هفتاد گروه تقسیم خواهد شد که همه آنان در آتش اند (در خط باطل قدم بر می دارند) مگر یک دسته (و گروه)، پرسیدند که این گروه چه کسانی هستند؟ پیامبر پاسخ داد: اینان کسانی هستند که در خط من و اصحاب من عمل، می کنند (با توجه به حدیث ثقلین که مورد قبول همه فرق مسلمین است به دست می آید که اصحاب راستین پیامبر همان کسانی هستند که به عترت پیامبر اقتداء می کنند) یعنی شیعه و فرقه ناجیه جز شیعه نیست.^۴

⁴ <https://www.hawzahnews.com/news/463539/%D8%B4%DB%8C%D8%B9%D9%87-%D8%AF%D8%B1-%D8%A2%DB%8C%D9%86%D9%87-%D8%B1%D9%88%D8%A7%DB%8C%D8%A7%D8%AA>

وصیت نامه شهیدی از قوم اصیل ترکمن، اهل تسنن، از ترکمن های گنبد
کاووس، بسیجی خوش رزم، ، بسیجی گردان «یارسول الله(ص)» از لشکر ۲۵
کربلا؛... شهید قربان محمد روشنی

شهید قربان محمد روشنی، فرزند: «اله بران» معلم خوش مرام، از دشت ترکمن
صحرای گلستان، شهرستان گنبد کاووس، اهل تسنن، بسیجی گردان «یارسول
الله(ص)» از لشکر ۲۵ کربلا؛... عاشق ولایت امام، همان سال های نخست جنگ،
با عضویت بسیج، راهی جبهه می شود

فرمانده گردان: شهید حاج حسین بصیر. بنیانگذار «گردان یارسول الله(ص)» و
قربان محمد، دل می سپارد به صداقت جبهه و ماندگار می شود. از قوم اصیل
ترکمن، اهل تسنن، از ترکمن های گنبد کاووس، بسیجی خوش رزم، عاشق مرام
حاج حسین بصیر؛ این عشق، نه از رفتارهای روزمرگی جنگ است، نه؛ چرا که
حاج حسین بصیر شهید؛ خود بشدت عاشورائی بود

قربان محمد؛ عاشق، عاشورائی، حاج حسین بصیر می شود. ذره ذره این عشق در او شعله می کشد، بیقرار و بی تاب، مجنون وار می گدازد، از این سو برای مدتی، از گردان یارسول(ع) مرخصی گرفته، به شهر و زادگاهش باز می گردد. پلاکش بر سینه؛ چفیه اش برشانه؛ پوتین و قمقمه، فانسقه اش؛ با همان لباس بسیجی خاکی و ساده اش؛ قبل از این که به خانه برود، عصر بود... کوچه به کوچه، اهالی محل را به مسجد می خواند! به خانه می رود، پدر و مادر و خانواده را هم بی درنگ به سوی مسجد می آورد.

همه بیائید... آخر تو ای معلم دوست داشتنی ترکمن ها، چه در سر

داری...؟! همه نگران؟! دلواپس و پر اضطراب

مگر چه شده، این معلم خوش مرام و خوش نام را،... تک تک خانه اقوام و آشنا

را می کوبد؛ بزرگان قومش را به تمنا و التماس، به مسجد می کشاند

یکی دو ساعتی در محل، قربان محمد می افتد سر زبان ها، مگر از جبهه برای

قومش چه پیغام مهمی آورده است

نماز مغرب و عشاء؛ قربان محمد بیقرار... مردم بی تاب

...مادر نگران. پدر آشفته و دلواپس

بین دو نماز، قربان محمد، وصیتنامه اش را برای بزرگان قوم، برای مادرش، پدرش، برادرانش، برای همه دعوت شدگان می خواند. وصیت نامه اش که وصیت نامه نبود، یک جوری دیگر بود، بلند می شود و با شیوائی سخنی که دارد می گوید: اهالی محل. بزرگان قوم، پدر، مادر، برادر، ای کاش همه شما با من بودید، سنگر به سنگر، خاکریز به خاکریز، خدا بود. خدا بود. خدا بود. ای مردم که من را می شناسید به خوش نامی و صداقت و راستگوئی، به رسول الله (ص) ... قسم که همه جبهه های ما عاشورا است

از شما بزرگان قوم، دوستانم، برادرانم، اینجا در این مسجد خدا، از شما می خواهم که این «عشق نامه» من را به عنوان «شاهد» گواه کنید. گواه کنید که تاریخ نگوید، قربان محمد دروغ هست

ای قوم من؛ این من هستم: «قربان محمد روشنی» فرزندی اله بران» گواهی می دهم که محمد (ص) رسول خداست و من ای مردم، با همه عشقی که به شما دارم، اکنون در محضر پروردگار به صراحت و سلامت؛ اعلام می کنم که: من شیعه «شده ام و امشب دوباره راهی جبهه می شوم

من می روم؛ تا ادعای خودم را با خون سرخ خودم، در سرزمین عاشورائی امام حسین (ع)، جبهه های نبرد، گواهی بکنم. گواهی بکنم برای شما و برای آیندگان

که شما بزرگان قوم ترکمن، جوان ترها، خانواده ام، که الان شاهد من هستید،
فردای قیامت امام حسین شما را شفاعت کند

من می روم تا شهید بشوم، تا همراه کاروان امام حسین (ع) نزد پرودگارم رو سفید
بشوم. حالا دیگر علی (ع) مولای منست و سیدالشهداء سرور شهیدان عالم هستی.
امام به حق من. خیلی زود ادعای خودم را گواهی می کنم با خون سرخ خودم، با
شهادت خودم که هیچ زیبایی و قشنگی و خوبی، بهتر از شهادت، در راه
پروردگار عالم نیست و من هرگز ندیدم

قربان محمد، نامه اش را در مجلس می گرداند تا از حاضرین گواهی بگیرد
مسجد سراسر سکوت می شود. فضا هر لحظه سنگین و سنگین تر شده. بهت و
حیرت همه شهر و شب و کوچه و خیابان و خانه ها را می گیرد. و قربان محمد
نیمه شب از شهر به جبهه باز می گردد

گردان یا رسوالله (ص)... سیزده ماه در جبهه می ماند و هرگز به مرخصی نمی
رود، تا این که با خون سرخش، با شهادتش، در شلمچه گواهی می دهد؛ که ای
:تاریخ، ای قوم من، پدر من، مادر عزیزم، برادرانم، ای مردم

من عاشورائی شدم...

ایا دوست دارید ثروتمند باشید ولی شیعه نباشید؟

احمد بن عمر و حسین بن یزید گوید: خدمت امام رضا علیه السلام رسیدیم و گفتیم ما روزی فراوان و زندگی خوشی داشتیم اما اوضاع تغییر پیدا کرد و وضع ما قدری بد شده است از خدا بخواه وضع اول را به ما برگرداند.

امام علیه السلام فرمود: چه می خواهید؟ می خواهید شاه باشید، دوست دارید مثل طاهر و هرثمه (افسران عالیرتبه مامون) باشید اما به این مذهبی که هستید نباشید؟ گفتم: نه به خدا خوشحال نخواهم بود که همه دنیا با آنچه از طلا و نقره دارد از من باشد ولی مخالف عقیده ای (تشیع) که دارم باشم. (تخت العقول)

آبروی امینی

علامه امینی مولف کتاب ارزشمند الغدیر [؟]

یک جوان سنی (اهل سنت) آمد پیش علامه امینی و گفت: مادرم دارد می میرد [؟]

علامه گفت: من که طیب نیستم

جوان گفت

پس چه شد آن همه کرامات اهل بیت شما...؟؟؟

علامه امینی با شنیدن این حرف،

تکه کاغذی برداشت و چیزی داخل آن نوشت و آن را بست

سپس آن را به جوان داد و گفت این را بگیر و ببر روی پیشانی مادرت بگزار... ان شاء الله که خوب می شوند... اما به هیچ وجه داخل آن را نگاه نکن

جوان کاغذ را گرفت و رفت...

چند ساعت بعد دیدند جمعیت زیادی دارند می آیند...

علامه پرسید چه خبر شده است؟

شاگردان گفتند: آن جوان به همراه مادر و طایفه اش دارند می آیند گویا مادرش شفا یافته است...

سپس آن زن داستان را چنین تعریف کرد

زن گفت

من در حال مرگ بودم و فرشتگان آماده ی انتقال من به آن دنیا بودند...

ناگهان مرد نورانی بزرگواری (با وقار و شکوه غیرقابل وصفی) تشریف آوردند
و به ملائک دستور دادند که من را رها کنند...

و فرمودند: به آبروی علامه امینی ، او را شفا دادیم... سپس اطرافیان اصرار کردند
و از علامه پرسیدند که

در آن کاغذ چه نوشته بودید؟

علامه گفت: چیز خاصی ننوشتم . باز کنید نگاه کنید

کاغذ را باز کردند و دیدند علامه فقط این 3 جمله را نوشته بود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از عبدالحسین امینی

به مولایش امیرالمومنین علیه السلام

اگر امینی آبرویی پیش شما دارد، این مادر را شفا دهید والسلام

شرافت دین به شیعیان است...

امیر مؤمنان (ع) فرمود: وقتی پیامبر از دنیا رفت از همه امتش ناراحت بود بغیر از شما شیعیان! آگاه باشید که برای هر چیزی شرافتی است و شرافت دین به شیعیان است. بدانید برای هر چیزی دستگیره‌ای است و دستگیره دین شیعه است. بدانید برای هر چیزی امامی است و امام زمین، آن زمینی است که شیعه در آن ساکن است. بدانید که برای هر چیزی آقائی است و آقای مجالس، مجالس شیعه است... روز قیامت بعد از ما نزدیکترین افراد به عرش الهی شیعیانند. آنها در حالی از قبرها بیرون می‌آیند که صورتشان روشن و خوشحال می‌باشند. آنها خوشحالند... ولی بقیه مردم ناراحتند. بقیه در هراسند ولی شیعیان در امان هستند

علی (ع) فرمود: شیعیان ما در قیامت، در حالیکه صورتهای نورانی و بدنی پوشیده بوده و از هر ترسی ایمن می‌باشند، از قبرها بیرون می‌آیند و سختی‌ها و مواقف قیامت، برای آنان آسان است. مردم در هراسند ولی آنان نمی‌ترسند. مردم ناراحتند ولی آنها اندوهی ندارند. برای آنان ناله‌هایی سفید که دارای بالهایی باشند، می‌آورند و آنان سوار شده و در سایه عرش الهی فرود آمده و بر منبرهایی از

نور می‌نشینند و تا پایان قیامت و حساب مردم، به خوردن غذاهایی که مقابلشان

«است، مشغول می‌باشند.» بحارج 68

امام علی (علیه‌السلام) در کلامی به قبر می‌فرماید: ای قبر، به خدا قسم کسی که در دل یقین به ولایت ما خانواده عترت داشته باشد برای او از عبادت هزار سال بهتر است، اگر بنده‌ای هزار سال خدا را عبادت کند خداوند عبادت او را نخواهد پذیرفت تا این که ولایت ما اهل بیت را قبول داشته باشد. آنگاه حضرت با تاکید بر اهمیت موضوع ادامه می‌دهند: اگر بنده‌ای هزار سال خداوند را عبادت کند و اعمال نیک هفتاد و دو پیامبر را هم به جا آورد، خداوند از او نخواهد پذیرفت تا این که ولایت ما را بپذیرد و گرنه خداوند او را به صورت، به جهنم خواهد انداخت.^۵

تولای شما فرض خدایی است... قبول و رد آن مرز جدایی است

هر آن کس را که در دین رسول است... ولایت، مهر و امضای قبول است

دیانت، بی شما کامل نگردد... بجز با عشقتان دل، دل نگردد

(نوری، حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۶۸)^۵

خاطره ای از مولوی شریف زاهدی از علمای برجسته اهل سنت بلوچستان که

پس از تحقیق و بررسی به مذهب اهل بیت علیهم السلام گروید. او در بیان

خاطرات خود چنین می آورد؛

روزی یکی از دوستان اهل تسنن به دیدنم آمده بود. گفت و گوی مفصلی [?] درباره حقانیت اهل بیت داشتیم از جمله به خطبه ی حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در غدیر خم استناد کردم. ایشان می گفت: «مولا» در این حدیث به معنای دوست آمده است. نهایتاً هر چه دلیل آوردم قبول نکرد. خدا حافظی کرد و به سمت بلوچستان حرکت کرد. یک ساعت از رفتنش گذشته بود که به او زنگ زدم و گفتم: کار خیلی مهمی با شما دارم باید برگردی. گفت: من باید بروم، وقت ندارم برگردم. خانواده ام منتظرم هستند، چه کاری با من داری؟ تلفنی بگو. گفتم: کار مهمی دارم، نمی توانم تلفنی بگویم، باید خودت اینجا باشی

خیلی اصرار کردم تا این که برگشت. وقتی به من رسید گفت: چه کار مهمی [؟]
داری که من را از این همه راه برگرداندی؟ گفتم: می خواستم بهت بگم: دوستت دارم. گفت: همین! گفتم: بله. همین را خواستم به شما بگویم. دوستم ناراحت شد و گفت: خانواده ام منتظرم بودند و باید می رفتم، این همه راه من را برگرداندی که بگویی دوستت دارم، اذیت می کنی؟ گفتم: سؤال من همین جاست. چطور وقتی شما با عجله به سمت خانواده ای که منتظرت هستند می روی و شما را از راهتان بر می گردانم تا به شما بگویم «دوستت دارم»؛ ناراحت می شوی و در عقل من شک می کنی، ولی وقتی پیامبر اسلام | ده ها هزار نفر را که با عجله به سمت خانواده ی خود می رفتند، سه روز در زیر آفتاب سوزان معطل کردند که فقط بگویند: «هر کس من را دوست دارد، علی را دوست بدارد» این کار پیامبر را عاقلانه می دانی؟ آیا این اقدام پیامبر ناراحتی مسلمانان را در پی نمی داشت؟ آیا آنان در عقل چنین پیامبری شک نمی کردند؟ با این کاری که کردم، دوستم با تمام وجود احساس کرد که چه حرف خنده داری زده است و اقرار کرد که پیامبر - در جریان غدیر خم - می خواست نکته ی مهم تری را بیان کند و گرنه

برای بیان دوستی اش با علی (علیه السلام) نیازی نبود مسلمانان را از راهشان
«برگرداند»⁶

شش صورت درقبر مؤمن

امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه بنده مؤمنی می میرد، شش صورت به همراه
او وارد قبرش می شود که دارای نورانیت و بوی خوش و پاکیزگی هستند!
صورتی در سمت راست مرده و دیگری در سمت چپ و سومی در مقابل و
چهارمی در پشت سر و پنجمی در کنار پایش و آنکه از همه زیباتر است در
بالای سر او می ایستند

آنکه از همه زیباتر است، از دیگران، می پرسد: شما کیستید؟ صورت سمت
راستی، می گوید: من نمازم! سمت چپی می گوید: من زکاتم! روبرویی
می گوید: من روزه ام! پشت سری می گوید: من حج و عمره ام! آنکه نزد پایش
ایستاده است، می گوید: من کارهای خیر توام

⁶ باید شیعه می شدم، خاطرات شریف زاهدی، ص 138

سپس آنها از او که دارای زیباترین صورت است، می پرسند: تو کیستی که از همه زیباتری؟

او جواب می دهد: من ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله هستم.^۷

عبادت بدون ولایت قبول نیست!

پیامبر اکرم (ص) فرمود: هنگامیکه به معراج رفتم، خدا بمن وحی کرد که ای محمد! من نظری بسوی زمین کردم و تو را از آن اختیار کردم و پیغمبر ساختم و اسم تو را از نام خود بر گرفتم که من محمودم و تو محمدی! دوباره بر زمین نظری افکندم و علی را از آن برگزیدم و او را جانشین و داماد تو قرار دادم و نام او را از نام خودم برگرفتم که من علیّ اعلیّ هستم و او علی است.

سپس فاطمه و حسن و حسین را از نور شما خلق کردم. آنگاه ولایت شما را بر فرشتگان عرضه کردم، تا هر که پذیرفت در پیشگاه من از مقربین شود.

⁷ بحار الانوار، ج 6

ای محمد! اگر بنده‌ای آنقدر عبادتم کند تا خسته شود و بدنش مانند مشک پوسیده گردد ولی در حالی از دنیا برود که منکر ولایت شما باشد، او را در بهشتم جای نخواهم داد و در زیر عرشم سایه نخواهم بخشید...^۸

داستان مردی که به زیارت امام حسین علیه السلام نمی‌رفت ولی از شیعیان واقعی بود...

شخصی از بزرگان هند به قصد مجاورت کربلای معلی به این شهر آمد و مدت شش ماه در آنجا ساکن شد و در این مدت داخل حرم مطهر نشده بود و هر وقت زیارت حضرت امام حسین علیه السلام را اراده می‌کرد، بر بام منزل خود [?] رفته، به آن حضرت سلام می‌کرد و او را زیارت می‌نمود؛ تا این که سرگذشت او را به «سید مرتضی» که از بزرگان آن عصر و مرسوم به «نقیب الاشراف» بود رساندند.

سید مرتضی به منزل او رفت و در این خصوص او را سرزنش نمود و گفت: «از آداب زیارت در مذهب اهل بیت علیه السلام این است که داخل حرم شوی و

جایگاه اهل بیت(ع) در جهان هستی^۸

عقبه و ضریح را ببوسی. این روشی را که تو داری، برای کسانی است که در
«شهرهای دور می‌باشند و دستشان به حرم مطهر نمی‌رسد

آن مرد چون این سخن را شنید گفت: «ای نقیب الاشراف» از مال دنیا هر چه
بخواهی از من بگیر و مرا از رفتن معذور دار

هنگامی که سید مرتضی سخن او را شنید بسیار ناراحت شد و گفت: «من که
برای مال دنیا این سخن را نگفتم؛ بلکه این روش را بدعت و زشت می‌دانم و نهی
«از منکر واجب است

وقتی آن مرد این سخن را شنید، آه سردی از جگر پر دردش کشید. سپس از جا
برخاست و غسل زیارت کرد و بهترین لباسش را پوشید و پا برهنه و با وقار
از خانه خارج شد و با خشوع و خضوع تمام، نالان و گریان متوجه حرم حسینی
. گردید تا این که به در صحن مطهر رسید

نخست سجده شکر کرد و عتبه صحن شریف را بوسید. سپس برخاست و لرزان،
مانند جوجه گنجشکی که آن را در هوای سرد در آب انداخته باشند، بر
خود می‌لرزید و با رنگ و روی زرد، همانند کسی که یک سوم روحش خارج
گشته باشد، حرکت می‌کرد تا این که وارد کفش کن شد. دوباره سجده شکر به

جا آورد و زمین را بوسید و برخاست و مانند کسی که در حال احتضار باشد
داخل ایوان مقدس گردید و با سختی تمام خود را به در رواق رسانید
چون چشمش به قبر مطهر افتاد، نفسی اندوهناک بر آورد و مانند زن بچه مرده،
نالہ جانسوزی کشید. سپس به آوازی دلگداز گفت: «أَهَذَا مَصْرَعِ
سَيِّدِ الشَّهَدَاءِ؟ أَهَذَا مَقْتَلُ سَيِّدِ الشَّهَدَاءِ؟ ؛ آیا اینجا جای افتادن امام حسین علیه
«السلام است؟ آیا اینجا جای کشته شدن حضرت سیدالشهداء است؟
پس فریاد کشید و نقش زمین شد و جان به جان آفرین تسلیم نمود و به شهیدان
راه حق پیوست...

جایگاه محبت به اهل بیت(ع)

زمخشری در «کشاف» حدیثی نقل کرده که «فخر رازی» و «قرطبی» نیز، در «تفسیرشان از او اقتباس کرده اند: حدیث مزبور به وضوح مقام آل محمد(صلی الله علیه و آله) و اهمیت حب آنها را بیان می دارد، می گوید: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود:

«مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيداً».

«أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مَاتَ مَغْفُوراً لَهُ».

«أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مَاتَ تَائِباً».

«أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مَاتَ مُؤْمِناً مُسْتَكْمِلاً».

«الْإِيمَانِ».

«أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بَشَرَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ بِالْجَنَّةِ».

«ثُمَّ مُنْكَرٌ وَنَكِيرٌ».

«أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَزِفُّ إِلَى الْجَنَّةِ كَمَا تَزِفُّ».

«الْعَرُوسِ إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا».

أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَفُتِحَ لَهُ فِي قَبْرِهِ بَابَانِ إِلَى الْجَنَّةِ.

أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) جَعَلَ اللهُ قَبْرَهُ مَزَارَ مَلَائِكَةٍ الرَّحْمَةِ.

أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مَاتَ عَلَى السُّنَّةِ وَ الْجَمَاعَةِ.

أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوباً بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللهِ.

أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مَاتَ كَافِراً

«أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لَمْ يَشُمَّ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ».

؛ (هر کس با محبت آل محمد (صلی الله علیه و آله) بمیرد، شهید از دنیا رفته

آگاه باشید! هر کس با محبت آل محمد (صلی الله علیه و آله) از دنیا رود، بخشوده است.

آگاه باشید! هر کس با محبت آل محمد (صلی الله علیه و آله) از دنیا رود، با توبه

از دنیا رفته

آگاه باشید! هر کس با محبت آل محمد (صلی الله علیه و آله) از دنیا رود، مؤمن

• کامل الایمان از دنیا رفته

آگاه باشید! هر کس با محبت آل محمد (صلی الله علیه و آله) از دنیا رود، فرشته

مرگ او را بشارت به بهشت می دهد، و سپس منکر و نکیر (فرشتگان مأمور

• سؤال در برزخ) به او بشارت دهند

آگاه باشید! هر کس با محبت آل محمد (صلی الله علیه و آله) از دنیا رود، او را با

• احترام به سوی بهشت می برند آنچنان که عروس به خانه داماد

آگاه باشید! هر کس با محبت آل محمد (صلی الله علیه و آله) از دنیا رود، در قبر

• او دو در به سوی بهشت گشوده می شود

آگاه باشید! هر کس با محبت آل محمد (صلی الله علیه و آله) از دنیا رود، خداوند

• قبر او را زیارتگاه فرشتگان رحمت، قرار می دهد

آگاه باشید! هر کس با محبت آل محمد (صلی الله علیه و آله) از دنیا رود، بر سنت

• و جماعت اسلام از دنیا رفته

آگاه باشید! هر کس با عداوت آل محمد (صلی الله علیه و آله) از دنیا رود، روز

قیامت در حالی وارد عرصه محشر می شود که در پیشانی او نوشته شده: مایوس

! از رحمت خدا

آگاه باشید! هر کس با بغض آل محمد (صلی الله علیه و آله) از دنیا رود، کافر از

دنيا رفته

آگاه باشید! هر کس با عداوت آل محمد (صلی الله علیه و آله) از دنیا رود، بوی

(1) . (بهشت را استشمام نخواهد کرد)

جالب این که: «فخر رازی» بعد از ذکر این حدیث شریف، که «صاحب کشاف»

: آن را به صورت ارسال مسلم، ذکر کرده است می افزاید

آل محمد (صلی الله علیه و آله) کسانی هستند که بازگشت امرشان به او است،

کسانی که ارتباطشان محکمتر و کاملتر باشد «آل» محسوب می شوند، و شک

نیست که فاطمه و علی و حسن و حسین، محکم ترین پیوند را با رسول خدا (صلی

الله علیه و آله) داشتند، و این از مسلمات و مستفاد از احادیث متواتر است، بنابراین

. لازم است که آنها را «آل پیامبر» (صلی الله علیه و آله) بدانیم

سپس می افزاید: گروهی در مفهوم «آل» اختلاف کرده اند، بعضی آنها را

خویشاوندان نزدیک پیامبر (صلی الله علیه و آله) می دانند، و بعضی گفته اند: آنها

امت پیامبرند، اگر این واژه را بر معنی اول، حمل کنیم آل پیامبر (صلی الله علیه

و آله) تنها آنها هستند، و اگر به معنی امت که دعوت او را پذیرفتند بدانیم، باز هم

خویشاوندان نزدیک رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آل او محسوب می شوند،

بنابراین به هر تقدیر، آنها آل هستند و اما غیر آنها در لفظ «آل» داخلند یا نه؟

. محل اختلاف است

سپس «فخر رازی» از «صاحب کشف» چنین نقل می کند: «وقتی این آیه نازل

شد، عرض کردند: «ای رسول خدا! خویشاوندان تو کیانند، که مودتشان بر ما

«واجب است»؟ فرمود: «علی و فاطمه و دو فرزندشان

بنابراین ثابت می شود، که این چهار تن، ذی القربای پیغمبرند، و هنگامی که این

معنی ثابت شد، واجب است از احترام فوق العاده ای برخوردار باشند⁹

مردم امام زمان هست

ناگهان همه ساکت شدند! (حکایت ملا ابو القاسم قندهاری)

فاضل جلیل «ملاً ابو القاسم قندهاری» فرمود:

در سال ۱۲۶۶ هجری در شهر قندهار، خدمت ملاً عبد الرحیم (پسر

مرحوم ملاً حبیب الله افغان) کتاب «هیئت» و «تجرید» را درس می گرفتیم.

(این دو کتاب از دروسی است که سابقاً در حوزه خوانده می شد و الآن

هم کم و بیش آنها را می خوانند.) عصر جمعه ای به دیدن ایشان رفتم.

در پشت بام شبستان بیرونی او، جمعی از علما وقضات وخوانین افغان

نشسته بودند. بالای مجلس، پشت به قبله ورو به مشرق، جناب «ملاً غلام

محمد» قاضی القضات، «سردار محمد خان» ویک نفر عالم عرب مصری

و جمعی دیگر از علماء نشسته بودند

بنده ویک نفر از شیعیان که پزشک سردار محمد بود، وپسرهای ملا

حبیب الله، پشت به شمال نشسته بودیم. پسر قاضی القضات ومفتی ها

برعکس ما، یعنی رو به قبله و پشت به مشرق در پایین مجلس همراه با
جمعی از خوانین نشسته بودند.

سخن در مذمت و نکوهش مذهب تشیع بود، تا به این جا کشید که قاضی
القضات گفت: «از خرافات شیعه، آن است که می گویند: (حضرت) م ح
م د مهدی (علیه السلام) پسر (حضرت) حسن عسکری (علیه السلام)
سال ۲۵۵ هجری در سامرا متولد شده و در سال ۲۶۰ در سرداب خانه
خود غایب گردیده و تا زمان ما هم هنوز زنده است و نظام عالم بسته به
«وجود اوست».

همه اهل مجلس در سرزنش و ناسزا گفتن به عقاید شیعه هم زبان شدند؛
مگر عالم مصری که قبل از این سخن قاضی القضات، بیشتر از دیگران
شیعه را سرزنش می کرد. او در این وقت، خاموش بود و هیچ نمی گفت؛
تا این که سخن قاضی القضات به پایان رسید.

در این جا عالم مصری گفت: «در سال فلان، در مسجد جامع «طولون» پای
درس حدیث حاضر می شدم. فلان فقیه، حدیث می گفت. سخن به
شمایل (حضرت) مهدی (علیه السلام) رسید.

قال وقیل، برخاست و آشوب به پا شد. ناگهان همه ساکت شدند؛ زیرا

جوانی را به همان شکل و شمایل ایستاده دیدند، در حالی که قدرت نگاه

کردن به او نداشتند

چون سخن عالم مصری به این رسید، ساکت شد. بنده دیدم اهل مجلس

ما همگی ساکت شده اند و نظرها به زمین افتاده است و عرق از پیشانی ها

جاری شد. از مشاهده این حالت، حیرت کردم. **ناگاه جوانی را دیدم که**

رو به قبله در میان مجلس نشسته است! به مجرد دیدن ایشان، حالم

دگرگون شد. توانایی دیدن رخسار مبارکشان را نداشتم و مانند بقیه اهل

جلسه، بی حسّ و بی حرکت شدم

تقریباً ربع ساعت همه به این حالت بودیم و بعد آهسته آهسته به خود

آمدیم. هر کس زودتر به حال طبیعی برمی گشت، بلند می شد و می

رفت. تا آن که همه جمعیت به تدریج وبدون خداحافظی رفتند و من آن

شب را تا صبح هم شاد و هم غمگین بودم، شادی برای آن که مولای

عزیزم را دیدار کرده ام، و اندوه به خاطر آن که نتوانستم بار دیگر بر آن

جمال نورانی، نظر کنم و شمایل مبارکش را درست به ذهن بسپارم

فردای آن روز برای درس رفتم، «ملاً عبد الرّحیم» مرا به کتابخانه خود

خواست و در آن جا تنها نشستیم. ایشان فرمود: دیدی دیروز چه شد؟

حضرت قائم آل محمّد (علیهم السلام) تشریف آوردند و چنان تصرّفی در

اهل مجلس نمودند که قدرت سخن گفتن و نگاه کردن را از آنها گرفتند

و همگی شرمنده و در هم و پریشان شدند و بدون خدا حافظی رفتند....

توسل به صاحب الزمان عجل الله تعالى فرجه الشريف

شمس الدین محمد بن قارون می گوید : در حله حاکمی به نام مرجان

صغیر بود که از دشمنان اهل بیت بود . به او خبر دادند که ابو راحج

بعضی از صحابه را لعن می کند ! حاکم دستور داد که او را دستگیر کردند

و امر نمود که او را شکنجه بکنید . آنها آن قدر او را زدند که نزدیک بود

بمیرد ! تمام بدن او مورد ضرب و شتم قرار گرفته بود و حتی ب سر و

صورت او آن قدر ضربه خورده بود که دندان های او ریخت و زبان او را

بیرون آوردند و آن را به زنجیر آهنی بستند و بنی او را سوراخ

نمودند و ریسمانی از مو داخل سوراخ بینی او کردند و سر آن طناب را

عده ای از مأمورین حاکم به دست گرفته و او را در کوچه ها می گرداندند

.

دوباره او را مورد ضرب و شتم زیادی قرار دادند و نتیجه را به حاکم

گزارش کردند . حاکم دستور داد که او را بکشند ولی عده ای گفتند : او

مردی پیر است . آن قدر بدن او مجروح شده که خود خواهد مرد .

احتیاجی به کشتن ندارد و دست خود را به خون او آلوده نکن و خلاصه با

. شفاعت چند نفر حاکم دستور داد تا او را رها کنند

خانواده ابو راحج او را به خانه بردند و هیچ کس شک نداشت که او در

همان شب می‌میرد . صبح روز بعد مردم برای اطلاع از وضع او به در

خانه‌اش رفتند و در زدند و هنگامی که وارد خانه او شدند ، دیدند که او ا

یستاده و مشغول نماز است . او در کمال سلامت بود و دندان‌های ریخته

. او برگشته و اثری از جراحتهای او نمانده بود

مردم تعجب کردند و از او چگونگی خوب شدنش را سؤال نمودند . او

گفت : در حالی بودم که مرگ را به چشم دیدم و حتی زبانی نداشتم که

از خدا کمک بطلبم . در دل مشغول استغاثه به خدا شدم و توسل به

مولایم حضرت صاحب الزمان نمودم . چون شب شد و هوا تاریک گردید

، ناگاه خانه پر از نور شد و امام عصر را دیدم که دست شریف خود را بر

روی من کشید و فرمود که خدا به تو عافیت داد

خوشا بحال شیعیان علی(ع)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) وارد شد در حالی که آثار سرور و خوشحالی در صورت نازینش آشکار بود، حضرت علی (علیه السلام) سبب آنرا پرسید. حضرت فرمودند: خداوند متعال به من بشارت داد که شیعیان علی چه عاصی و چه مطیع آخرالامر در بهشت جایگزین شوند، حضرت علی (علیه السلام) به مجرد شنیدن این کلام سجده شکر به عمل آورده و گفت: خداوندا نصف حسنات خود را به شیعیانم بخشیدم. در این لحظه حضرت زهرا علیهاالسلام و امام حسن و امام حسین (علیهمالسلام) هر یک به ترتیب عرض کردند: پروردگارا ما هم نصف ثوابهایمان را به شیعیان امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بخشیدیم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گفت: خداوندا منم نصف حسنات و ثوابهایم را به شیعیان حضرت علی مرتضی (علیه السلام) دادم در این وقت بود که وحی از

طرف خداوند رسید که شما از من کریم تر نیستید، منهم گناهان همه

شیعیان علی را آمرزیدم. .^{۱۰}

^{۱۰} . و فیات العلماء، ص 37

مالک اشتر یکی از شیعیان بی نظیر علی(ع)

امیرالمومنین درباره مالک اشتر می نویسد: میفرماید یکی از بندگان خدا

را بسوی شما (برای حکومت) روانه کردم که در روزهای خوفناک

نمیخوابد و در ساعات وحشت و اضطراب از برابر دشمن بر نمیگردد و

بیمناک نشود و بر بدکاران از سوزاندن آتش سخت تر است و او مالک

بن حارث از قبیله مذحج است پس سخنش را بشنوید و فرمانش را در

آنچه با حق مطابقت دارد اطاعت کنید فانه سیف من سیوف الله زیرا او

شمشیری از شمشیرهای خدا است که تیزی آن کند نشود و ضربتش بی

اثر نباشد.//////خبر شهادت وی علی علیه السلام را بی اندازه متأثر

نمود و برای آن شجاع بی نظیر بسیار گریه نمود و فرمود خدا رحمت

کند مالک را و سپس فرمود مالک اگر کوه بود کوهی عظیم بود و اگر

سنگ بود سنگی صلب و سخت بود مرگ او اهل شام را عزیز و اهل

عراق را ذلیل نمود پس از این دیگر مثل مالک را نخواهم دید.

محمد بن ابی بکر: از اصحاب مخصوص علی علیه السلام بلکه بجای فرزند

آنحضرت است که در باره‌اش فرمود محمد پسر من بوده ولی از صلب

ابو بکر است، در جنگ‌های جمل و صفین در رکاب علی علیه السلام

رشادتها نمود و پس از صفین از طرف علی بحکومت مصر منصوب شد و

چنانکه سابقا اشاره گردید بدستور معاویه و حيله عمرو عاص مردم مصر

بر او شوریدند و پس از کشتن وی جسدش را در شکم مردهای

گذاشته و آتش زدند.

خبر شهادت او علی علیه السلام را بی نهایت پریشان نمود زیرا علاوه بر

اینکه محمد از یاران با وفای علی علیه السلام بود مادرش اسماء بنت

عمیس هم زوجه آنحضرت بود، محمد هنگام شهادت 28 سال داشت و

یک طفل هفت ساله از خود بیادگار گذاشته بود.

اشعار زیر از محمد بن ابی بکر است که در حقانیت علی علیه السلام و

مذمت پدرش (ابو بکر) سروده است

یا ابانا قد وجدنا ما صلح

خاب من انت ابوه و افتضح

انما اخرجنى منك الذى

اخرج الدر من الماء الملح

انسيت العهد فى خم و ما

قاله المبعوث فيه و شرح

فيك وصى احمد فى يومها

ام لمن ابواب خبير قد فتح

ما ترى عذرك فى الحشر غدا

يا لك الويل اذا الحق اتضح

و عليك الخزى من رب السماء

كلما ناح حمام او صدح

يا بنى الزهراء انتم عدتى

و بكم فى الحشر ميزانى رجح

و اذا صح ولأئى لکم

. لا ابالی ای کلب قد نبیح

سای پدر آنچه راه صلاح و درستی بود ما (در نتیجه پیروی از علی علیه

السلام) پیدا کردیم، زیانکار و رسوا است کسی که پدرش تو باشی

مرا از صلب تو بیرون آورد آن (خدائی) که مروارید را از آب شور

. (دریا) بیرون آورد.

آیا تو (باین زودی) عهد خلافت را که پیغمبر مبعوث در غدیر خم

(درباره علی علیه السلام) فرمود و شرح داد فراموش کردی؟

آیا در آنروز پیغمبر احمد مختار درباره تو وصیت کرد یا در مورد آنکه

درهای خیبر را گشود؟

فردای قیامت در محشر عذرت را چه میبینی (که خلافت را غصب

. کردی) وای بر تو چون حق آشکار شود

و از پروردگار آسمان بر تو رسوائی و خواری باد هر زمانیکه کبوتری

. (نوحه کند و یا بخواند) برای همیشه

سای اولاد فاطمه شمائید پناهگاه من و بوسیله ولایت شما در محشر میزان

اعمال نیک من سنگینی خواهد کرد

و چون دوستی و اخلاص من برای شما سالم و بی عیب باشد باکی ندارم

. (چه سگی پارس کند) از مخالفت ابو بکر چه ضرر میرسد

رشید هجری: از اصحاب و محبان خاص علی علیه السلام بود و روزی علی

علیه السلام به او فرمود ای رشید صبر تو چگونه خواهد بود که زنا زاده

بنی امیه (ابن زیاد) تورا بخواهد و دستها و دو پا و زبان ترا قطع

کند؟ عرض کرد یا امیر المؤمنین عاقبت آمرزش و بهشت است؟ فرمود

ای رشید تو در دنیا و آخرت با من خواهی بود.

و در روایت است که یکروز امیر المؤمنین علیه السلام با اصحابش

بنخلستانی رفته و در زیر نخلهای نشستند و اصحاب قدری از آن رطب

چیدند و خدمت حضرت گذاردند رشید عرض کرد یا امیر المؤمنین

چقدر رطب خوبی است!

علی علیه السلام فرمود ای رشید تورا بهمین درخت آویزان میکنند از

آن تاریخ به بعد رشید روزها نزد آندرخت میرفت و او را آب میداد

روزی که رشید بکنار درخت رفت دید شاخه آنرا بریدهاند گفت حتما

اجل من نزدیک شده است تا اینکه غلام ابن زیاد پیش رشید آمد و گفت

امیر را اجابت کن رشید نزد عبید الله بن زیاد رفت آنملعون گفت از

دروغهای مولایت برای من نقل کن! رشید گفت بخدا من دروغ نمیگویم و

مولایم هم دروغ نفرموده و بمن خبر داده که دستها و پاها و زبان مرا

قطع خواهی نمود.

عبید الله گفت بخدا الان ما او را تکذیب میکنیم آنگاه دستور داد دستها و

پاهای او را قطع کنند ولی زبانش را نبرند پس او را با دست و پای بریده

میان بازار آوردند و او از امور عظیمه مردم را خبر میداد تا اینکه ابن زیاد

دستور داد زبانش را هم قطع کردند و بهمان شاخه نخله بدار آویختند

قنبر: غلام مخصوص علی علیه السلام بود و حجاج بن یوسف او را

دستگیر کرد و گفت تو بنده علی بن ابیطالب هستی؟ قنبر گفت من بنده

خدا هستم و علی هم ولی نعمت من است. حجاج گفت از دین علی تبری

و بیزاری بجوی! قنبر گفت تو مرا راهنمایی کن بدینی که بهتر از دین

. علی باشد

حجاج گفت حال که از دین او تبری نمیجوئی پس هر گونه کشتن را

اختیار میکنی بگو تا تورا بدان قسم بقتل برسانم. قنبر گفت اختیار با خود

تست بهر قسم که تو مرا بکشی من هم تورا بهمان قسم (در روز قیامت)

. بقتل میرسانم و بالاخره بدستور حجاج بشهادت رسید

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که قنبر علی علیه السلام

را خیلی دوست داشت و موقعیکه حضرت از منزل خارج میشد قنبر هم

با شمشیر پشت سر او بیرون میشد یکشب علی علیه السلام فرمود قنبر

چرا پشت سر من میآئی؟ عرض کرد بجهت آنکه مبادا صدمه ای بوجود

مبارک تو وارد شود علی(ع) فرمود تو از اهل آسمان مرا حراست میکنی

یا از اهل زمین؟ عرض کرد بلکه از اهل زمین فرمود بدون اذن خدا اهل

زمین نمیتوانند بمن صدمه ای برسانند پس قنبر برگشت

اصحاب یمین، شیعیان هستند...

در احوالات شیخ جعفر مجتهدی آمده، فرمود:

یک روز که مشغول تلاوت قرآن بودم به این آیه برخورد نمودم که : »

« كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ

به فکر افتادم که اصحاب یمین چه کسانی هستند که در روز قیامت همه

در گرو اعمالشان می باشند الا آنها؟

هر چه جستجو کرده و مراجعه نمودم متوجه این مطلب نشدم.

تا اینکه نجف در عالم رویا خدمت حضرت مولا امیرالمومنین علی علیه

السلام رسیدم و به آقا عرض کردم مولای من اصحاب یمین چه کسانی

هستند که در گرو عملشان نمی باشند؟

حضرت در عالم مکاشفه فرمودند:

شیخ جعفر شما که اهل حساب و عدد هستید چطور کلمه یمین را

"حساب" نکردید؟

هنگامی که کلمه یمین را به ابجد "حساب" کردم متوجه شدم حاصل آن

میشود عدد ۱۱۰. در آن موقع فهمیدم که **كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ إِلَّا**

اصحاب الیمین.... شیعیان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

یعنی فردای قیامت همه گرفتار حساب و کتاب اعمالشان هستند مگر

شیعیان و پیروان امیر المومنین که به عنایت و شفاعت حضرت مولا

حساب و کتابی بر آنها نیست

دو نفر از شیعیان در گذرگاهی از بغداد به مجلس بزرگی

رسیدند. □□♀□□♂

پرسیدند: این مجلس متعلق به کیست؟

گفتند: مجلس درس امام اعظم یکی از بزرگان اهل سنت است.

□□♂ رفیق من که اسمش فضل بن حسن

بود و شیعه و در عین حال با اطلاع از مبانی مذهب بود گفت: من میروم و

با این مرد مباحثه می کنم و تا او را ملزم و مجاب نکنم از این مکان

نمیروم.

آن عالمِ سُنّی گفت: به برادرت بگو بهترین و روشن ترین دلیل این است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) همواره در میدانهای جنگ، آن دو بزرگوار!! (ابوبکر و عمر) را کنار خود می نشاند و علی (علیه السلام) را مقابل نیزه و شمشیر دشمن میفرستاد و این نشان می دهد که آن دو نفر، محبوبِ پیامبر (صلی الله علیه واله) بوده اند و چون آنحضرت (صلی الله علیه واله) میخواست که آنها بعد از خودش جانشین باشند، آنها را حفظ میکرد و چون علی (علیه السلام) را دوست نمیداشت طردش میکرد و به میدان میفرستاد تا کشته شود و این بهترین دلیل بر افضلیت ابوبکر و عمر است! ☺ □

♂ □ □ فضل گفت

بله، من این را به برادرم می گویم ولی او از قرآن به من جواب میدهد که فرموده است: « خداوند، مجاهدین را بر قاعدین و (نشستگان) برتری داده و اجری بزرگ برای آنان آماده است!!» و به حکم این آیه،

علی(علیه السلام) چون مجاهد بوده افضل از ابوبکر و عمر است که قاعد

□ □ ♂ ✌ □ .بوده اند

عالم سنی پاسخ داد: به او بگو از این بهتر میخواهی که ابوبکر و عمر

قبرشان کنار قبر پیامبر(صلی الله علیه واله) و چسبیده به قبر آن

حضرت(صلی الله علیه واله) است در حالی که قبر علی(علیه السلام) از

قبر پیامبر(صلی الله علیه واله) دور افتاده و در عراق است. ☺ □

♂ □ □ :فضل گفت

بله، این را هم به برادرم میگویم. اما او میگوید آنها غاصبانه در کنار

پیامبر اکرم(صلی الله علیه واله) دفن شده اند، برای اینکه خداوند فرموده

است «ای مؤمنان! بدون اذن و اجازه پیامبر(صلی الله علیه واله) داخل

خانه اش نشوید...» و می دانیم که رسول اکرم(صلی الله علیه واله) در خانه

خودش دفن شده و آن دو نفر بدون اذن در خانه آن حضرت(صلی الله

♂ □ □ .علیه واله) دفن شده اند و محل دفن ایشان غصبی است □

عالم سنی مذهب که از این گفتگو سخت ناراحت شده بود تأملی کرد و

سپس با لحنی تند گفت

به این برادر خبیث بگو آنها (ابوبکر و عمر) غاصبانه در خانه پیامبر دفن

نشده‌اند، بلکه عایشه و حفصه که دختران آن دو بزرگوار و همسران

پیامبر (صلی الله علیه واله) بودند و از پیامبر (صلی الله علیه واله) مهریه

طلبکار بودند، پدرانشان را در مهریه خودشان دفن کردند. ☺ ☐

☺ ☐ ☐ ♂: فضل گفت

بله، من این مطلب را هم به برادرم گفته‌ام، ولی او باز آیه‌ای برای من

میخواند و میگوید پیامبر صلی الله علیه و آله به همسرانش بدهکار نبوده

برای اینکه خداوند فرموده است: «ای پیامبر (صلی الله علیه واله)! ما

همسران تو را که مهرشان را پرداخته‌ای، برای تو حلال کردیم.» طبق

این آیه، پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) مهریه زن هایش را داده بود و

☺ ☐ ☐ ♂ ✂ ☐. وقتی که از دنیا رفت به زنهایش بدهکار نبوده است

□: عالمِ سُنِّي اندکی تأمل کرد و گفت

به این برادرت بگو درست است که همسرانِ پیامبر (صلی الله علیه واله)،

مهریه طلبکار نبوده‌اند، اما سهم‌الارث که از ماترکِ پیامبر (صلی الله علیه

واله) داشته‌اند و ماترک (یعنی آنچه پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) بعد

از مرگش از خود باقی گذاشته) نیز همین خانه‌اش بوده و شرعاً سهمی

هم از آن خانه به همسرانش می‌رسد و چون عایشه و حفصه وارثِ پیامبر

(صلی الله علیه واله) بوده‌اند لذا پدرانشان را در سهم‌الارثِ خودشان دفن

□. کرده‌اند و بنابراین غصبی در کار نبوده است

□ □ ♂: فضل گفت

بله، من این را هم به برادرم گفته‌ام ولی او میگوید شما آقایانِ سُنِّي‌ها

مگر نمیگویید که پیامبر (صلی الله علیه واله) ارث نمی‌گذارد و خودتان

حدیث نقل می‌کنید

که پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) فرموده است «ما پیامبران اصلاً ارث

» □! نمیگذاریم و هر چه از ما باقی مانده صدقه است

پس طبق گفته خودتان عایشه و حفصه سهم الارث نداشته‌اند. به همان

دلیلی که شما حضرت فاطمه (سلام الله

علیها) را از فدک محروم کردید و گفتید پیامبر (صلی الله علیه واله) ارث

نمی‌گذارد، لذا آن دو همسر نیز نباید ارث ببرند. آیا دختر از پدر ارث

□□□♂! نمی‌برد، اما همسر از شوهر ارث می‌برد؟

حالا بر فرض بپذیریم که آنها سهم الارث داشته‌اند، مگر نه این است که

میّت اگر فرزند داشته باشد سهم الارث زوجه اش یک هشتم ماترک می

شود؟

در اینجا تمام ماترک پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) فقط یک حجره

(اتاق) بوده که وقتی آن اتاق

تقسیم بر هشت شود یک قسمت از آن هشت قسمت تقسیم می‌شود

میان همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) که نه نفر بوده‌اند و در

نتیجه سهم هر یک از عایشه و حفصه به قدر یک و جب هم نمی‌شود...

پس چگونه آن دو هیکلِ بزرگ در یک وجب زمین جا شده

□ □ □ ♂ □! اند؟

سخن که به اینجا رسید، عالمِ سُنّی حسابی از کوره در رفت و با لحنی

خشم آلود فریاد کشید

این مرد را بیرون کنید، این خودش شیعه است و اصلاً برادر هم ندارد

..امیرالمؤمنینی جز علی نیست □

..صراط المستقیمی جز علی نیست

طلبه ای که به لوستر های حرم حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام)

اعتراض داشت

فاضل بزرگوار سید جعفر مزارعی روایت کرده : یکی از طلبه های

حوزه با عظمت نجف از نظر معیشت در تنگنا و دشواری غیر قابل تحملی

بود . روزی از روی شکایت و فشار روحی کنار ضریح مطهر حضرت

امیرالمؤمنین (علیه السلام) عرضه می دارد : شما این لوسترهای قیمتی و

قندیل های بی بدیل را به چه سبب در حرم خود گذارده اید ، در حالی

که من برای اداره امور معیشتم در تنگنای شدیدی هستم؟! شب

امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در خواب می بیند که آن حضرت به او می

فرماید : اگر می خواهی در نجف مجاور من باشی اینجا همین نان و

ماست و فجل و فرش طلبگی است ، و اگر زندگی مادّی قابل توجّهی می

خواهی باید به هندوستان در شهر حیدرآباد دکن به خانه فلان کس

مراجعه کنی ، چون حلقه به در زدی و صاحب خانه در را باز کرد به او

: بگو

. به آسمان رود و کار آفتاب کند

پس از این خواب ، دوباره به حرم مطهر مشرف می شود و عرضه می

دارد : زندگی من اینجا پریشان و نابسامان است ، شما مرا به هندوستان

حواله می دهید !! بار دیگر حضرت را خواب می بیند که می فرماید :

سخن همان است که گفتم ، اگر در جوار ما با این اوضاع می توانی

استقامت ورزی اقامت کن ، اگر نمی توانی باید به هندوستان به همان

شهر بروی و خانه فلان راجه را سراغ بگیری و به او بگویی: (به آسمان

رود و کار آفتاب کند) ، پس از بیدار شدن و شب را به صبح رساندن ،

کتاب ها و لوازم مختصری که داشته به فروش می رساند، و اهل خیر هم

با او مساعدت می کنند تا خود را به هندوستان می رساند و در شهر

حیدرآباد سراغ خانه آن راجه را می گیرد ، مردم از این که طلبه ای فقیر

با چنان مردی ثروتمند و متمکن قصد ملاقات دارد ، تعجب می کنند

وقتی به در خانه آن راجه می رسد در می زند ، چون در را باز می کنند ، می بیند شخصی از پله های عمارت به زیر آمد ، طلبه وقتی با او روبرو می شود می گوید: (به آسمان رود و کار آفتاب کند) ، فوراً راجه پیش خدمت هایش را صدا می زند و می گوید : این طلبه را به داخل عمارت راهنمایی کنید ، و پس از پذیرایی از او تا رفع خستگی اش وی را به حمام ببرید ، و او را با لباس های فاخر و گران قیمت بپوشانید . مراسم به صورتی نیکو انجام می گیرد ، و طلبه در آن عمارت عالی تا فردا عصر . پذیرایی می شود

فردا دید محترمین شهر از طبقات مختلف چون اعیان و تجار و علما وارد شدند ، و هر کدام در آن سالن پر زینت در جای مخصوص به خود قرار گرفتند ، از شخصی که کنار دستش بود ، پرسید : چه خبر است ؟ گفت : مجلس جشن عقد دختر صاحب خانه است . پیش خود گفت : وقتی به این خانواده وارد شدم که وسایل عیش برای آنان آماده است . هنگامی که مجلس آراسته شد ، راجه به سالن درآمد ، همه به احترامش

از جای برخاستند ، و او نیز پس از احترام به مهمانان در جای ویژه خود نشست . نگاه رو به اهل مجلس کرد و گفت : آقایان من نصف ثروت خود را که بالغ بر فلان مبلغ می شود از نقد و ملک و منزل و باغات و اغنام و اثاثیه به این طلبه که تازه از نجف اشرف بر من وارد شده مصالحه کردم ، و همه می دانید که اولاد من منحصر به دو دختر است ، یکی از آنها را هم که از دیگری زیباتر است برای او عقد می بندم ، و شما ای عالمان دین ، هم اکنون صیغه عقد را جاری کنید

چون صیغه جاری شد ، طلبه که در دریایی از شگفتی و حیرت فرو رفته بود ، پرسید : شرح این داستان چیست ؟

راجه گفت : من چند سال قبل قصد کردم در مدح امیرالمؤمنین (علیه السلام) شعری بگویم ، یک مصراع گفتم و نتوانستم مصراع دیگر را بگویم . به شعرای فارسی زبان هندوستان مراجعه کردم ، مصراع گفته شده آنها هم چندان مطلوب نبود ، به شعرای ایران مراجعه کردم ،

مصراع آنان هم چندان چنگی به دل نمی زد ، پیش خود گفتم : حتماً

شعر من منظور نظر کیمیا اثر امیرالمؤمنین (علیه السلام) قرار نگرفته

است ، لذا با خود نذر کردم اگر کسی پیدا شود و مصراع دوم این شعر را

به صورتی مطلوب بگوید ، نصف دارایی ام را به او ببخشم ، و دختر

. زیباتر خود را به عقد او در آورم

شما آمدید و مصراع دوم را گفتید ، دیدم از هر جهت این مصراع شما

درست و کامل و تمام و با مصراع من هماهنگ است . طلبه گفت : مصراع

: اول چه بود ؟ راجه گفت : من گفته بودم

به ذره گر نظر لطف بوتراب کند

طلبه گفت : مصراع دوم از من نیست ، بلکه لطف خود امیرالمؤمنین

: (علیه السلام) است . راجه سجده شکر کرد و خواند

* به ذره گر نظر لطف بوتراب کند

به آسمان رود و کار آفتاب کند

یکی از شاگردان شیخ انصاری نقل می کند: چون از مقدمات علوم و

سطوح فارغ گشته برای تکمیل تحصیلات به نجف اشرف رفتم و به

مجلس درس شیخ آدم، ولی از مطالب و تقریراتش هیچ نمی فهمیدم

خیلی ناراحت شدم تا جایی بالأخره به حضرت امیر علیه السلام متوسل

. شدم

شبی در خواب خدمت آن حضرت رسیدم و ایشان ((بسم الله الرحمن

. الرحیم)) در گوش من قرائت نمود

صبح چون در مجلس درس شیخ حاضر شدم درس را می فهمیدم، کم

کم جلو رفتم، پس از چند روز به جایی رسیدم در آن مجلس صحبت می

کردم. آن روز پس از ختم درس خدمت شیخ رسیدم وی آهسته در

گوش من فرمود: آن کس که ((بسم الله ...)) را در گوش تو خوانده

است تا ((و لا الضالین)) در گوش من خوانده، این بگفت و برفت. من از

این قضیه بسیار تعجب کردم و فهمیدم که شیخ دارای کرامت است زیرا
تا آن وقت کسی از این موضوع اطلاع نداشت^{۱۱}

¹¹ زندگینامه استاد الفقهاء شیخ انصاری

سید جمال الدین گلپایگانی

دو سه خاطره از خودشان برای یکی از شاگردان نقل کرده بودند به این

شرح : شبی ، عده زیادی از بستگان ، که برای زیارت به نجف اشرف

آمده بودند ، به منزل ما وارد

شدند . شام نخورده بودند و ماهم در منزل چیزی نداشتیم برای تهیه غذا

از منزل خارج شدم مغازه‌ها بسته بودند . عبا را بر سر کشیدم و به سمت

مرقد حضرت امیر علیه‌السلام رفتم . آن جا هم مغازه‌ها بسته بودند .

. متحیر بودم که خدایا چه کنم

گفتم : خدایا! اینا زوآر حضرت امیر علیه‌السلام هستند و از بستگان من .

در این حال که این حرفها را بخود زمزمه می‌کردم ، دیدم : مغازه‌ای در

آن طرف باز است . حال آنکه من چنین مغازه‌ای را قبلا ندیده بودم .

چند گام به طرف مغازه رفتم یک وقت متوجه شدم که مغازه دار سلام

کرد . گفت چه می‌خواهی؟ آنچه احتیاج داشتم به او گفتم تمامی آنچه را

که می‌خواستم ، به من داد . قرار شد پولش را بعد ، پرداخت کنم . چند

قدمی که آمدم ، برگشتم و به عقب نگاه کردم . نه مغازه‌ای بود و نه

کسی!

ابن عباس یکی از شیعیان مولا علی(ع)

مردی از اهل طائف به هنگامی که عبد الله بن عباس بیمار بود؛ (همان بیماری که در آن دنیا را وداع گفت) نزد او آمد و لحظه‌ای نشست. ابن عباس بی‌هوش شد. او را به صحن خانه آوردند. به هوش آمد. گفت: خلیل و یار من رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره من خبر داد که در دوران عمرم دو بار هجرت خواهم کرد؛ هجرتی با رسول خدا صلی الله علیه و آله داشتم و هجرتی با علی علیه السلام و نیز به من خبر داد که من در پایان عمر نابینا خواهم شد (و چنین شد) ... و نیز به من دستور داد که از پنج گروه بیزار باشم: از ناکثین (پیمان‌شکنان) همان‌ها که در جنگ جمل حاضر شدند و از قاسطین (ظالمان و ستمگران شام) که در جنگ صفین حاضر شدند و از خوارج که در میدان نهروان حضور یافتند و از «قَدَرِیّه» آنهایی که شبیه نصارا در دینشان بودند و گفتند: هیچ چیزی مقدر نشده (و همه چیز را خدا به ما تفویض کرده است) و از «مرجئه» آنها که شبیه یهود در دینشان شدند. گفتند: خدا آگاه‌تر است (که گناه‌کاران نیز اهل بهشتند) سپس گفت

اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْيِي عَلَى مَا حَيَّ عَلَيْهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَأَمُوتُ عَلَى مَا « □

□ ماتَ عَلَيْهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؛

خداوندا من بر آنچه علی علیه السلام بر آن زنده بود زنده‌ام و بر آنچه "

او بدرود حیات گفت می‌میرم» این سخن را گفت و جان به جان آفرین

" تسلیم کرد^{۱۲}

رجال کشی ص ۵۶ _ بحار الانوار ج ۴۲ ص ۱۵۲^{۱۲}

امروز فهمیدم که علی علیه‌السلام کیست! خاطره مقام معظم رهبری
وقتی منزل شهید ارمنی مانوکیان رفتیم و از شهید تعریف کردند. ما
فهمیدیم نام این شهید بزرگوار، شهید «مانوکیان» است و به اندازه
شهیدان «بابایی»، «اردستانی» و «دوران»، پرواز عملیاتی جنگی داشته
، بمب‌افکن رهگیر بوده و بالای صد سُرُتی F۱۴ است. خلبان هواپیمایش ۱۴
پرواز موفق در بغداد داشته است. بعد هواپیمایش را توی دژ آهنی بغداد
می‌زنند و شهید، هواپیما را تا آن‌جا که ممکن است، اوج می‌دهد و
هواپیما در اوج تا نقطه صفر خودش که اتمسفر است، بالا می‌آید و
بقیه‌اش را به سمت ایران سرازیر می‌کند. موتورهای هواپیما منهدم
می‌شوند و هواپیما لاشه‌اش توی خاک ایران می‌افتد؛ ولی چون دیگر
سیستم برقی هواپیما کار نمی‌کرده، نتوانسته ایجکت کند و نشد که چتر
برای شهید کار کند. سرانجام، هواپیما به زمین خورد و وی به شهادت
رسید. او ارمنی‌ای بود که حتی حاضر نشد لاشه هواپیمای جمهوری
اسلامی به دست عراقی‌ها بیفتد. این بزرگوار در نیروی هوایی، مشهور
است.

مادر شهید گفت: آقا! حالا که منزل ما هستید، من می‌توانم جمله‌ای به شما عرض کنم؟ آقا گفت: بفرمایید، من آمدم این‌جا که حرف شما را بشنوم. گفت: ما هر چند با شما از نظر فرهنگ دینی فاصله داریم، اما در روضه‌هایتان شرکت می‌کنیم؛ ولی خیلی مواقع داخل نمی‌آییم. روز شهادت امام حسین علیه‌السلام، روز عاشورا و تاسوعا، به دسته‌های سینه‌زنی امام حسین علیه‌السلام، شربت می‌دهیم و می‌آییم توی دسته‌هایتان می‌نشینیم؛ ظرف یک‌بار مصرف می‌گیریم که شما مشکل خوردن نداشته باشید. توی مجالس شما شرکت می‌کنیم و بعضی از حرف‌ها را می‌شنویم. من تا الآن بعضی چیزها را نمی‌فهمیدم. می‌گفتند: مسلمان‌ها یک رهبری داشتند به نام علی علیه‌السلام که دستش را بستند و ۲۵ سال حکومتش را غصب کردند؛ نمی‌فهمدم یعنی چی! می‌گفتند: آخر شب، نان و خرما می‌گذاشت روی کولش می‌رفت خانه یتیمان که این را هم نمی‌فهمیدم؛ ولی امروز فهمیدم که علی علیه‌السلام کیست؛ امروز با ورود شما به منزلمان، با این همه گرفتاری‌ای که دارید، وقت گذاشتید و به خانه من غیر دین خودتان تشریف آوردید. اُسُقُف ما، کشیش محله ما هم به خانه ما نیامده است! شما رهبر مسلمین هستید.

من فهمیدم علی علیه السلام که خانه یتیم‌هایش می‌رفت، چه قدر بزرگ

است.

حرّه از شیعیان بی نظیر امیرالمؤمنین(ع)

حرّه دختر «حلیمه سعدیه» بر حجّاج وارد شد. «حجاج بن یوسف»

الثقفی، در جنایت و خونریزی ظلم به شیعیان و سادات شهره خاص و

عام است...حجاج از طرز ورود و بی‌اعتنایی او به دستگاه حکومتش

دانست که این زن یک بانوی عادی نیست بلکه از متانت و عظمت روحی

فوق‌العاده‌ای برخوردار است پس از اندکی تأمل پرسید: «حرّه دختر

«حلیمه توئی؟»

در پاسخ گفت: «فَراسَةُ مِنْ غَیْرِ مُؤْمِنٍ» یعنی ای غیر مؤمن درست

فهمیدی...حجاج گفت: «من مدّت‌هاست در انتظار دیدار توام به من

گفته‌اند که عقیده تو این است که علی افضل اصحاب پیغمبر است و تو

«علی را بر ابوبکر و عمر و عثمان ترجیح داده‌ای».

حرّه گفت: «به شما دروغ گفته‌اند چرا که عقیده من درباره امیرالمؤمنین

علی (علیه‌السلام) بیش از آنست که تنها او را بر اصحاب ترجیح دهم،

بلکه علی (علیه‌السلام) را بر کسانی که افضل از ابوبکر و عمر و عثمان

«نیز هستند ترجیح می‌دهم»

«حجاج گفت: «مقصود خود را واضح تر بگو»

گفت: «افضل از اصحاب پیغمبر چه کسانی هستند و چه کسانی از ابوبکر

«و عمرو عثمان برترند؟»

گفت: «کسان بسیاری مانند: آدم و نوح و ابراهیم و داوود و سلیمان و

«موسی و عیسی»

حجاج گفت: «وای بر تو که اکتفا نکردی که علی را افضل اصحاب بدانی

بلکه او را در ردیف انبیاء نام بردی زود باش و دلیل خود را بر این مدّعی

بگو و اگر دلیل واضحی و برهان قاطعی بر این دعوی نیاوری ترا خواهم

کشت...» حرّه گفت: «این فضیلت را خداوند در قرآن به امیرالمؤمنین

علی داده است و آن به این شرح است: خداوند در قرآن مجید درباره

آدم گوید: «وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» [۱] ولی درباره علی (علیه السلام)

گوید: «وَ كَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا». (انسان/سوره ۷۶، آیه ۲۲) آدم از همه

نعمت‌های بهشتی مستفید بود و در بهره‌برداری از تمام نعمات آزاد بود

و تنها از درخت گندم ممنوع بود که «وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ». ^{۱۳} فرمود

¹³ [[۲ بقره / سوره ۲، آیه ۳۵]]

ولی آدم (علیه‌السلام) یکسر به سراغ گندم رفت و از گندم خورد و علی

(علیه‌السلام) منعی از گندم نداشت و همه نعمت‌ها بر او حلال و مباح بود

ولی با این وجود نان گندم نخورد... حجّاج بی‌اختیار گفت: «احسنت یا

حرّه» اما دلیل تو بر افضل بودن علی از نوح و لوط چیست؟» حرّه گفت:

خداوند در مورد همسر نوح و لوط می‌گوید: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا

امْرَأَتِ نُوحٍ وَ امْرَأَتِ لُوطٍ كَاتَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا

¹⁴]. فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدّٰخِلِيْنَ

ولی علی بن ابیطالب را همسری است که خوشنودی او خوشنودی خدا و

خشم او خشم خداست اگر فاطمه از کسی راضی نباشد خداوند از او

راضی نشود... حجّاج گفت: «احسنت یا حرّه! اما بگو بدانم دلیل برتر بودن

«علی از ابراهیم چه خواهد بود؟»

حرّه گفت: «خداوند در قرآن مجید از قول ابراهیم (علیه‌السلام) حکایت

کرد: «وَ اِذْ قَالَ اِبْرٰهِيْمُ رَبِّ اَرِنِيْ كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتٰى قَالَ اَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ

¹⁴]. [تحریم / سوره ۶۶، آیه ۱۰]

بَلَىٰ وَ لَكِن لَّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي.^{۱۵} و حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در

این باره جمله‌ای فرموده است که دوست و دشمن و خویش و بیگانه این

سخن را از او نقل کرده‌اند و همگی شهادت به صحت آن داده‌اند چه

عمل او مصدق گفتارش بود که می‌فرمود: «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ

يَقِينًا». اگر پرده‌ها از جلوی چشمانم کنار رود ذره‌ای بر یقینم افزوده

نشود. ((نهج البلاغه)).....حجاج گفت: «احسنت یا حرّه! اما دلیل تو بر

«افضل بودن علی از موسی چیست؟

حرّه گفت: «خداوند در مورد موسی می‌فرماید: «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا

يَتَرَقَّبُ» پس موسی از شهر خارج شد هراسان.^{۱۶} اما علی در «لیله المبيت»

در بستر پیغمبر خوابید و جان خود را بی‌تشویش فدای رسول اکرم

(صلی الله علیه و آله و سلم) کرد بطوریکه خداوند بر علی نزد فرشتگان

مباهات کرد و در شان او فرمود: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ

¹⁵ [بقره/سوره ۲، آیه ۲۶۰].

¹⁶ [قصص/سوره ۲۸، آیه ۱۲۱].

مَرَضَاتِ اللَّهِ.^{۱۷} حجاج گفت: «احسنت یا حرّه! اما دلیل تفضیل علی بر

»حضرت سلیمان چیست؟

گفت: «سخن سلیمان در قرآن این است که: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مُلْكًا

»لا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي

خدایا مرا بیامرز و حکومتی ده مرا که مانند آن کسی را بعد از من

نباشد^{۱۸} ولی علی مرتضی گوید: «لَا حَانَ حِينُكَ! هَيْهَاتِ! غُرِّي غَيْرِي لَا

حَاجَةٌ لِي فَيْكِ طَلَّقْتُكَ ثَلَاثًا رَجَعَهُ فِيهَا» [امام علی (علیه السلام)،^{۱۹} یعنی ای

دنیا از من دور شو و سراغ من میا چرا که من ترا سه طلاقه کرده‌ام و لذا

رجوعی از من بر تو نیست.....حجاج گفت: «احسنت یا حرّه! اما به کدام

»دلیل علی را بر عیسی مسیح ترجیح دهی؟

حرّه گفت: «خداوند متعال در قرآن شریف گوید: «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى

ابْنَ مَرْيَمَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي الْهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ

¹⁷ « [بقره /سوره ۲، آیه ۲۰۷].....»

¹⁸ [ص /سوره ۳۸، آیه ۳۵].

¹⁹ نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۲۸، حکمت ۷۷

سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ
تَعَلَّمُ مَا فِي نَفْسِي وَ لَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ مَا قُلْتُ
لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ.²⁰ یعنی «چون خدا، عیسی را گفت که ای عیسی آیا
تو مردم را گفتی که من و مادرم را خدا برگیرید عیسی در جواب گفت:
خدایا تو منزه‌ی و من کلام ناحق هرگز نگفته‌ام و اگر گفته بودم تو
می‌دانستی چرا که تو از درون من آگاهی ولی من از درون و افکار تو
بی‌خبرم و فقط تو آگاهی بر غیب داری و من جز آنچه که تو به دستور
دادی نگفته‌ام.» و عیسی قضاوت و حکومت در این مورد را به روز قیامت
انداخت ولی چون به علی بن ابیطالب (علیه‌السلام) نیز قومی در حدّ
پرستش گرویدند و قائل به خدائی او شدند در دنیا آنها را مجازات و
کیفر فرمود لحظه‌ای تاخیر و ضعف نشان نداد.. «حجاج که انگشت
تعجب به دندان گزیده بود گفت: «احسنت یا حرّه! بخدا قسم که در
»دفاعیات تو کوچکترین خدش‌های وارد نیست
و آنگاه او را اکرام کرد و جایزه داد

²⁰ «[مائده/سوره ۵، آیه ۱۱۶]

به ظاهر قضاوت نکنیم

جوانی با ظاهر نادرست ولی...

یکی از روحانیون عراقی می گوید چند سال قبل، القاعده در عراق دیده شده بود. روزی با لباس غیر روحانی با ماشین ون به بغداد می رفتم. در مسیر راه جوانی سوار شد که ظاهر نامناسبی داشت. من از اینکه او کنار من نشست ناراحت شدم و با او هیچ حرف نزدیم.

ماشین می رفت ناگاه رسیدیم به جایی که القاعده ایست بازرسی گذاشته بود. آنها همه مسافرین ماشین ما را پیاده کردند. انجا جنازه هایی افتاده بود. آنها از افراد می خواستند از امیرالمومنین علی علیه السلام اعلام بیزاری کنند والا کشته میشوند!

ان جوان به من گفت فکر کنم شما عالم باشید. تکلیف چیه؟ گفتم اینجا باید تقیه کنیم تا جان ما حفظ شود. اما ان جوان گفت من هرگز از امیرالمومنین بیزاری نمی جویم حتی اگر کشته شوم. بعد کارت شناسایی

و ادرشش را به من داد و گفت اگر مرا کشتند برو و به خانواده ام خبر

بده.

افرادسرنشینان ماشین ما همه تقیه کردند ولی ان جوان حاضر نشد از

امیرالمومنین بیزاری بجوید و انها هم دو تا به او گلوله زدند یکی به

گلویش یکی به پایش و او کشته شد.

وقتی به خانه رسیدم از دیدن ان صحنه تا یک هفته نمی توانستم حرف

بزنم.بعد یک هفته که حالم جا آمد به ادرس خانه ان جوان رفتم و در

خانه او را زدم.

دختر بچه ای آمد. گفتم صاحب این کارت شناسایی رو می شناسی؟ نگاه

کرد و گفت مال پدرم است. گفتم پدرت کجاست؟ گفت تو خانه است!

تعجب کردم! گفتم بگو بیاد دم در! رفت بعد دیدم همان جوان در حالی

که می لنگید و عصا داشت آمد! گفتم مگر تو کشته نشدی؟ گفت چرا! ولی

بعد مردن ، امیرالمومنین (ع) را دیدم که مرا بغل کرد و گفت از تو راضی

هستم. اما باید به دنیا برگردی و سالهای دیگر زندگی کنی. دست بر

محل گلوله گلویم گذاشت خوب شدم. ولی گفتند پایت همچنان مجروح

می ماند

خوشا به حالش که امیر مومنان(ع) به او گفتند ما از تو راضی هستیم

کمیل از شیعیان خوب امیرالمومنین(ع)

شیخ مفید، ماجرای شهادت کمیل را چنین آورده است: چون حجاج بن یوسف فرماندار کوفه شد، در پی کمیل برآمد. کمیل گریخت و پنهان شد. حجاج که این خبر را شنید، حقوق فامیل و قبیله کمیل را از بیت المال قطع نمود. وقتی کمیل از جریان مطلع شد، با خود گفت: من پیری سالخورده هستم و عمرم بسر آمده است؛ روا نیست که به خاطر من حقوق قبیله ام قطع گردد. پس، از مخفیگاه خود بیرون آمده، وارد کوفه شد و خود را تسلیم حجاج نمود. هنگامی که حجاج او را دید، گفت: بسیار دوست داشتم تو را بیابم

کمیل گفت: آوازت را بر من درشت نکن و مرا به مرگ تهدید منما! به خدا سوگند که از عمرم چیزی باقی نمانده جز مانند باقی مانده غبار. هر چه می خواهی درباره من انجام بده، فان الموعد لله؛ زیرا وعده گاه ما نزد خداست و بعد از کشتن، حساب در کار است. و همانا امیرمؤمنان علیه

السلام به من خبر داده که تو قاتل من هستی! حجاج گفت: پس حجت بر

تو تمام است! کمیل گفت: این در صورتی است که قضا و قدر به دست تو

باشد! حجاج گفت: آری، به دست من است. تو در زمره قاتلان عثمان بن

عفان هستی! سپس به مأمورانش اشاره کرد: بزنید گردنش را!

و بدین گونه کمیل بشهادت رسید.

بَنی آدَم اِعضای یِکدیگَر نَد

کِه خُوبان آن نُوگَر حیدَر نَد

هَمان ها کِه بر "عِشَق" نُوگَر شَدَنَد

ز حُور و پَری و مَلک بر تَر نَد

بُود نُوگَری بر دَرَش اِفْتِخار

کِه خَاک رَهَش مِیْثَم و قَنبَر نَد

مُحِبَّان حیدَر عَلی طینَت آند

کِه در آفَرینِش ز یِک گُوهَر نَد

چُو عُضوی بِه دَر د آوَرَد رُوز گار

مَدَدَ گِیرد از صَاحِبِ ذوالفَقَارِ

عَلِی بی بَدِیلِ اسْت و مِثْلِ عَلِی

نَزائِدِ دِگَرِ مَادِرِ رُوزِ گَارِ

اِهَانَتِ کُنْدِ گَرِ کَسِی بَرِ وَلِی

دِگَرِ عَضُوهَا رَا نَمَانْدِ قَرَارِ

تُو کَزِ مِحْنَتِ دِیگَرَانِ بِی غَمِی

مَزَنِ لَافِ عِشْقِ عَلِی رَا دَمِی

عَلِی بُوْدِه غَمخُوارِ دَرْمَانْدِ گَانِ

عَلِی بُوْدِه بَرِ زَخْمِ دِیْنِ مَرَهْمِی

"اگر یار بیچاره ای "یا علی"

"و گر غیر اینست "نامحرمی"

تو گر مُنکرِ مُرتضی بوده ای

نَشاید که نامت نَهند آدمی